

فلاخن ۲۴

Our silence is slavery
Resistance is life

سکوت ما بردگی است
مقاومت یعنی زندگی
#راهندان

هر راه انقلاب...

(نشست دوم)

با حضور

کمیته انقلابی گیلان

کمیته جواد نظری فتح آبادی

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد

گروه ژیان

مبارزان خیابان

منجنیق

همسسته جوانان انقلابی زاهدان

هر راه انقلاب...

(ششست هوم)

با حضور

کمیته انقلابی گیلان

کمیته جواد نظری فتح آبادی

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد

گروه ژیان

مبارزان خیابان

منجنیق

همسسته جوانان انقلابی زاهدان

منابع

منجنيق: بعد از نشست قبلی رفقای برخی کمیته‌ها سوال کردند که چرا ما به عنوان «منجنيق» در بحث‌ها مداخله نمی‌کنیم و پیشنهاد کردند که این اتفاق بیفتد. حقیقت این است که ما هم‌چنان فکر می‌کنیم صلاحیت اصلی در طرح بحث‌ها را رفقای فعال در کمیته‌هایی دارند که در داخل کشور در حال مبارزه‌اند ولی در عین حال نظر به این پیشنهاد در این نشست نماینده‌ای از جانب منجنيق هم در بحث حضور خواهد داشت. گذشته از این محور دوم بحث‌ها همان‌طور که از قبل توافق شده بود این است: «چشم‌اندازهای مبارزاتی و امکاناتی که در مقابل مبارزان به‌طور عام و کمیته‌ها به‌طور خاص قرار دارد». من فقط یادآوری می‌کنم که در همین ارتباط رفقای «هسته جوانان انقلابی زاهدان» پیشنهادی را در جلسه‌ی گذشته مطرح کردند که خوب است در پرداختن به این بحث رفقا در مورد شرایط محلی‌ای که کمیته‌ی خودشان هم با آن درگیر است بخشن صحبت کنند که از این جهت بشود چشم‌اندازها و افق‌های متفاوت و مختلف هم گشوده شود و ضمن رعایت مسائل امنیتی کمیته‌ها با شرایطی که هر کدام از کمیته‌های دیگر در آن مبارزه می‌کنند هم آشنا شوند.

مبارزان خیابان: سلام خدمت رفقا، خیلی خوشحال هستم که این جلسه را هم هستیم و گفتگو می‌کنیم. کاش بحث را رفقای «هسته جوانان انقلابی زاهدان» که پیشنهادی را هم مطرح کرده بودند شروع می‌کردند اما تا رفقا آماده می‌شوند ما بحث را شروع می‌کنیم. گفتیم در این مورد حرف بزنیم که در هر منطقه‌ای که هستیم چه امکانات و پتانسیل‌هایی وجود دارد که بتوانیم در مورد آن حرف بزنیم. من ترجیح می‌دهم فعلاً در مورد تهران صحبت کنم. برعکس چیزی که تصور می‌شود که سرکوب‌ها در تهران کمتر از شهرستان است، به نظرم اصلن

این‌طور نیست. از اعدام‌های دهه‌ی شصت تا قتل‌های زنجیره‌ای که بخش زیادی از آن در تهران اتفاق افتاد، از کشتار لات‌های محلات مختلف تا کشتار روشنفکران و برخی عوامل حکومتی. تا ۷۸ و ۸۸ و می‌رسیم به ۹۸ و ۱۴۰۱ که هنوز اسامی خیلی از کشته‌شده‌های همین قیام ژینا از برخی محله‌های جنوب شهر تهران، علی‌رغم آماری که به‌صورت محلی و میدانی جمع‌آوری شده، معلوم نشده است. نظرم این است که سرکوب در تهران، برعکس چیزی که ما می‌بینیم، بر اساس بافت جمعیتی مختلط و مهاجری که دارد خیلی پیچیده و عمیق و مرموز پیش می‌رود. البته ابعاد سرکوب در هر مکانی ممکن است متفاوت باشد. مثلن در کرج به نحوی افراد را کشتند، در نازی‌آباد به نحوی و در محله‌های کارگری به نحو دیگری. اما چیزی که باید به آن توجه کرد این است که امکاناتی که در تهران وجود دارد به نسبت شهرستان‌ها خیلی زیاد است. به نظرم خیلی لازم است که با یک مشی محله‌محور به این مناطق رجوع شود و ارتباط دائم با آنها برقرار شود. چه به‌صورت ارائه‌ی آلترناتیو و چه به‌صورت پخش بیانیه، به ویژه بین قشر بی‌ثبات‌کار و زنانی که به نظر من در آبان ۹۸ یا در همین جنبش و جنبش‌های قبلی حضور جدی داشتند یا نوجوان‌ها و جوان‌هایی که در این جنبش‌ها حضور داشتند. قبلن فقط دانشگاه بود اما از سال ۹۸ نوجوان‌ها بیشتر وارد مبارزه شدند پس به نظرم خیلی خوب است که روی این قشر در محله‌ها کار کنیم و ترویج کنیم که پوشش شما حین مبارزه چطور باشد، انتخاب نام چطور باشد، چک کردن دوربین یا ندادن اطلاعات غیرضروری چطور باشد و چیزهای دیگری که لازم است روشن شود. بنابراین آنچه که کمیت‌ها باید به سمت آن حرکت کنند ایجاد یک ارتباط شبکه‌ای است که هیچ‌کس در آن قرار نیست اعضای شاخه‌های دیگر را بشناسد اما گزارش‌هایی در گروه‌ها تهیه و در اختیار کمیت‌ها قرار داده می‌شود تا یک ارتباط شبکه‌ای اما منظم شکل بگیرد. یعنی این‌طور نباشد که اگر امروز به محله‌ای می‌رویم بعد محله را رها کنیم. به نظرم با ارتباطی که می‌گیریم و بنا به علایق و سلیق خود آن مردم، بدون این‌که این ارتباط یک‌طرفه باشد یا آگاهی‌بخشی‌ای در آن نباشد، اما بر اساس شناختی که از آن محیط به دست می‌آوریم ارتباط‌ها را شکل بدهیم. در ضمن باید به خطرات امنیتی هم اشاره کرد از جمله گشت‌های ارشادی که در پایتخت، به ویژه در مترو حضور دارند یا تهدیدهای اسیدپاشی، چون دوستان ما توسط موتوری‌های بسیجی در تهران تهدید شده‌اند. البته مشابه اینها در شهرستان هم وجود دارد اما با توجه به جمعیتی که در تهران هستند می‌توانیم بگوییم سرکوب در اینجا به شکل دیگری در جریان است و باید با شرایط دیگری با آن مقابله کرد.

کمیت‌ه جوانان انقلابی سرخ مه‌آباد: سلام رفقا! تن‌تان سالم باشد و سرتان سلامت، رزم‌تان پاینده باشد. من

می‌خواهم در این نوبت راجع به شرایط مبارزاتی مه‌آباد یا کردستان صحبت کنم و دوست داشتم در این مورد

صحبت کنم که به طور عام چه امکاناتی در اختیار ما است. امکاناتی که در اختیار ما به عنوان مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها قرار دارد بسیار محدود است. ما رسانه‌ی بزرگ نداریم، هیچ امکانات نظامی و بقیه‌ی امکانات و ابزارهای اعمال قدرت را در دست نداریم و تنها امکاناتی که ما داریم گفتمان ما است، گفتمانی که واقعیت را بیان می‌کند. واقعیت موجود الان چیست؟ ستم، تبعیض، نابرابری، تخریب محیط‌زیست، بهره‌کشی از طبیعت و انسان‌ها بر اساس سود و خیلی موارد دیگری که وجود دارد. ولی ما چطور می‌توانیم در ترویج این گفتمان پیروز و موفق باشیم؟ این برمی‌گردد به ما، به کمونیست‌ها که باید از خودمان بپرسیم ما چطور به کمونیسم، سوسیالیسم و به مارکسیسم گرایش پیدا کردیم؟ این وجهه‌ی اخلاقی ماست. من در جلسه‌ی قبل هم به مسئله‌ی اخلاق کمونیستی اشاره کردم و این‌که حقیقت ما در اخلاق می‌توانیم تکثیر بشویم. چشم‌اندازهای آینده‌ی ما بستگی به فعالیت فعلی ما دارد. بخشی از فعالیت ما فعلن علنی و بخشی از فعالیت ما پنهانی است. مثلن تشکل‌ها یا اصناف بازنشستگان، معلمان و بقیه‌ی اصناف که برای مطالبات صنفی وارد خیابان می‌شوند فعالیت علنی حساب می‌شود و تمرینی است برای سازماندهی در آینده و این سازماندهی می‌تواند منجر به تشکیل یک تشکل سراسری در آینده شود. ما مطمئن برای این‌که در انقلاب پیروز شویم یا انقلاب را در ایران به پیروزی برسانیم به تشکل، سازمان و یا حزب سراسری‌ای که انقلاب را رهبری کند نیاز داریم. البته تشکیلاتی که در بطن انقلاب و در شرایط توازن قوا به وجود آمده باشد نه این‌که از سازمان‌های موجود استفاده کنیم. ما به این نیاز خواهیم داشت و نیاز داریم. بدون تشکل سراسری یا سازمان سراسری ما نمی‌توانیم در انقلاب پیروز شویم و احتمالن مثل سال ۵۷ انقلاب ما به شکست منجر شود یا دچار سکتاریسم موجود شود یا منجر به تعویض قدرت یا مداخله‌ی دوباره‌ی امپریالیسم در ایران شود. در مورد مسئله‌ی اخلاق کمونیستی، ما برمی‌گردیم به تاریخ کردستان بعد سال ۵۷ که تشکیلات خط سومی کومله سازماندهی شد و [حزب] دموکرات هم که از قبل موجود بود و یک نیروی فوق‌العاده قدرتمند در کردستان محسوب می‌شد که ریشه دوانده بود. ولی می‌بینیم که حزب دموکرات قبل از جمهوری اسلامی به تمام نیروهای پیشروی خط سه حمله کرد و تمام آن نیروها را در مهاباد و شهرهای دیگر اطراف مهاباد که پیکار و چریک‌های فدایی دفتر داشتند، قتل‌عام کرد. این قتل‌عام با ترور «صلاح‌الدین شمس برهان»^۱ شروع شد که از سال ۵۶ به مهاباد برگشته و مردم را سازماندهی کرده بود، محرک تشکیل بخشی از شوراهای شده بود و کمیته‌ی دفاع محلی را در غالب تشکل‌ها و شوراهای شکل داده بود. بنابراین خطراتی که ما در کردستان، علی‌الخصوص در مهاباد به طور بالفعل با آن روبرو هستیم یکی جمهوری اسلامی است و یکی احزاب

۱. صلاح‌الدین شمس برهان از کادرهای برجسته‌ی اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در کردستان و مهاباد بود که در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ توسط عوامل حزب دموکرات کردستان ایران در مهاباد ترور شد. (منجیق)

ناسیونالیستی هستند. می‌بینیم که صدها کادر کمونیست شریف را حزب دموکرات در طی چهار تا شش سال قتل‌عام کرد ولی چه چیزی باعث شد که زورش به کومله نرسد؟ و چه چیزی باعث شد کومله با وجود این که تجربه و عمر کمی داشت توانست نصف کردستان را در دست بگیرد؟ ما در کردستان از صفر شروع می‌کنیم. یک بستر تاریخی و گفتمان چپ و جنبش پیشرو داریم که می‌توانیم بر پایه‌ی آن مبارزات مان را شروع کنیم و ادامه بدهیم. چیزی که من با توجه به شنیده‌ها و خواندن تاریخ متوجه شدم این است که کومله در اخلاق توانست در سرتاسر کردستان فراگیر شود و هر کجا که یک کادر کمونیست کومله بود آن منطقه، آن محله، آن روستا یا شهر به کومله گرایش پیدا می‌کرد چون کومله نیازهای واقعی مردم و درد و رنج واقعی مردم را بیان می‌کرد و برای نیازها و درد و رنج واقعی مردم راهکار و راه چاره داشت. همین باعث تکثیر کومله شد با وجود این که این همه جمهوری اسلامی، مساجد و حزب دموکرات در مورد کومله حرف‌های منفی می‌گفتند یا تبلیغات مخرب می‌کردند که کومله می‌خواهد خواهر و برادر را به عقد همدیگر دریاورد، کمونیست یعنی خدا نیست و تمام این چیزها، در نهایت وقتی کومله به نزدیکی مهاباد و روستاهای اطراف بوکان، روستاهای بین مهاباد و بوکان رسید حزب دموکرات چون نتوانسته بود جلوی آن را بگیرد و گفتمانی نداشت که نیازهای واقعی مردم را بیان کند و آن را برطرف کند، مجبور شد اسلحه بردارد و با کومله درگیر شود که این جنگ حدود شش سال طول کشید و متأسفانه هزار و دویست کادر کمونیست، هزار و دویست انسان شریف به قتل رسیدند. دقیقن من به همین موضوع می‌خواهم اشاره کنم که گفتمان ما امکانات ما است. و اهمیت مسئله‌ی کمیته‌ها و تشکل‌ها و هسته‌هایی که وجود دارند و ما اسم محلی روی آنها می‌گذاریم در همین است و نیاز است در هر شهر و در هر محله‌ی بزرگ حداقل یک کمیته‌ی یک نفره باشد؛ چون یک کادر کمونیست در شرایط انقلابی و در شرایط توازن قوا واقع می‌تواند هزاران نفر را دور خودش سازماندهی کند، البته به شرط این که از طرف احزاب اپوزیسیون راست به قتل نرسد و ترور نشود. به‌خاطر همین مهم‌ترین وظیفه‌ای که فعلن پیش روی ماست این است که ما بتوانیم تا حد امکان محرک تشکیل کمیته‌ها، تشکل‌ها و هسته‌های مخفی و پرورش کادر انقلابی باشیم که به نظر من این مهم‌ترین چیزی است که ما باید روی آن تمرکز کنیم، چون ما در شرایط انقلابی هستیم ولی در شرایط توازن قوا نیستیم. نقش اصلی ما در شرایط توازن قوا و در شرایط اعتلای انقلاب تجلی پیدا می‌کند. آن زمان کمی میدان برای ما بازتر می‌شود و می‌توانیم حرف بزنیم، می‌توانیم صدا بلند بکنیم و مردم را دور خودمان جمع بکنیم. ولی ما فعلن به تعداد کافی نرسیده‌ایم و نیاز است محرک باشیم که بتوانیم در شهرهای دیگر ایران و در جاهایی که ارتباطات خوبی داریم، کسانی را که زمینه‌ی بالقوه‌ی انقلابیگری دارند را پرورش بدهیم تا تبدیل با یک کادر انقلابی بالفعل شوند.

در شرایط توازن قوا اینها می‌توانند یک شهر را به تنهایی سازماندهی کنند یا حداقل یک محله‌ی خیلی بزرگ را، چون گفتمان کمونیست‌ها گفتمانی واقعی و برخاسته از رنج و درد و نیازهای واقعی مردم است که مردم را به آسمان و مریخ نمی‌برد. مسئله‌ی بعدی این است که کمونیست‌ها باید چطور رفتار کنند؟ این برمی‌گردد به اخلاق کمونیستی. ما صادق هستیم، شریف هستیم و نه رفتار بد با مردم داریم، نه با مردم ناراست هستیم و نه به مال و اموال مردم نظر و طمع داریم. وقتی مردم این واقعیت‌ها را ببینند مطمئن باشید مردم هم قدرت تحلیل دارند، این طور نیست که مردم را ابله فرض کنیم که فکر کنیم درست و نادرست را از هم تشخیص نمی‌دهند. اگر یک مقدار امکان انتخاب داشته باشند مطمئن باشید که می‌توانند بین خوب و بد، خوب را انتخاب کنند.

کمیته انقلابی گیلان: سلام رفقا! من می‌خواستم بحثم را چنین شروع کنم که نگاهی نسبت به همین موقعیت داشته باشیم. یعنی برای این که بدانیم چه امکاناتی برای کمیته‌ها وجود دارد باید به این بپردازیم که ما الان وضعیت را چطور می‌بینیم. اگر این وضعیت را یک وضعیت تنفس در میانه‌ی دو خیزش بدانیم یک نگاه خواهیم داشت و اگر نپذیریم این فرصت تنفس است و ویژگی‌های دیگری دارد باید طور دیگری رفتار کنیم. به باور ما این فرصت، فرصت تنفس است و ما درباره‌ی خیابان نمی‌توانیم اراده‌گرایانه رفتار بکنیم. بسیاری از کمیته‌ها در اوج و خیزش جنبش شکل گرفتند، شاید در خیابان همدیگر را پیدا کردند و این تجربه‌ی بسیار خوبی که در چند ماه اول جنبش داشتیم و اهمیتی که خیابان داشت می‌توانست این خطر را برای ما داشته باشد که بخواهیم اراده‌گرایانه با خیابان برخورد بکنیم و تصور کنیم که ما می‌توانیم خیابان را به صرف خواستن و فارغ از توجه به شرایط اجتماعی شلوغ کنیم، که بخشن در فراخوان‌ها و جاهای دیگر مصادیقش دیده می‌شود. ما بیش از هر چیزی امیدواریم که از این نگاه فاصله گرفته باشیم و در واقع یک برخورد اراده‌گرایانه با خیابان نداشته باشیم. خیابان را تنها کاری نبینیم که کمیته‌ها می‌توانند انجام دهند یا این تصور را نداشته باشیم که تنها در خیابان است که می‌توانیم کاری انجام دهیم، خیابان در تمام جلوه‌های آن اعم از شعارنویسی، تظاهرات، تجمع و این قبیل کارها. مسئله در این فرصت تنفس اهمیت دادن به تحلیل آنچه که گذشت است، نقد به خودمان که ما چه کارهایی می‌توانستیم بکنیم و نکردیم، کجاها ضعف داشتیم و برنامه‌ریزی برای خیزش بعدی‌ای که پیش خواهد آمد. اهمیت این فرصت تنفس می‌تواند حتا بیشتر از خیزش‌ها و اوج‌های جنبش باشد، اگر که بتوانیم به خوبی از آن استفاده و امکان‌های موجود را فعال کنیم.

در ادامه‌ی صحبت‌های من می‌خواهم اشاره کنم به صحبت‌هایی که رفقای «کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد» کردند

درباره‌ی شخصیت خوب داشتن و آدم خوب بودن با همین تعریفی که همه‌ی ما می‌شناسیم، در همین حد که آدم خوبی است، بدجنس نیست و مردم از دست و زبان او در آسایش هستند، یعنی خیلی هم نمی‌خواهم موضوع را پیچیده کنم. این بسیار مهم است و به نظر من برای تک تک ما مهم است، نه به این خاطر که وقتی ما آدم خوبی هستیم مردم حرف ما را قبول می‌کنند بلکه به این خاطر که چون ما آدم‌های خوبی هستیم بیایند و حرف‌های ما را گوش کنند. من یک بخشی از این وجهه‌ی خوب داشتن را دوری از حاشیه در فضای مجازی می‌دانم. این که ما حرف خودمان را بزنیم و در فضای مجازی، که انگار حاشیه درست کردن و قاطی حاشیه شدن را می‌طلبید، قاطی حواشی نشویم و مسیر خودمان را طی کنیم. این در بزنگاهی که به زودی خواهد رسید و ما می‌توانیم حرف‌هایمان را علنی‌تر طرح کنیم این فضا را برای ما ایجاد می‌کند که می‌شود به حرف‌های ما گوش کنند و نه این که ضرورتن بپذیرند. ما دنبال این هم نیستیم که حرف‌های ما را ضرورتن بپذیرند، به هر حال هر پذیرفتنی اگر در پی اندیشه باشد ارزشمند است. نکته‌ی دیگری هم که می‌خواستم اضافه کنم درباره‌ی نوع فعالیت‌ها است، من یک سطح را هم می‌خواهم به دو سطحی که رفقای مهاباد عنوان کردند اضافه کنم و بگویم در کنار فعالیت‌های کاملن علنی و کاملن مخفی، بخشی از فعالیت‌ها باید مخفی-علنی باشند. یعنی شما بنا به ضرورت بخشی از فعالیت را می‌پوشانید و بخش‌هایی از آن را علنی می‌کنید. به خصوص شیوه‌های سازماندهی آن فعالیت را کاملن مخفی می‌کنید و بخش‌هایی را که لازم است علنی و طرح می‌کنید. بحث فعالیت مخفی آنقدر به نظرم مهم است که خوب است از تجربه‌هایی که در همین کشور داشتیم و پیشینیان ما در مبارزه داشتند استفاده کنیم. مخفی کردن فعالیت قرار نیست فقط از نیروهای امنیتی صورت بگیرد، بخش مهمی از مخفی کردن فعالیت اتفاق آنجاست که به نظر می‌رسد ضرورتی ندارد که مخفی بشود. در هرگونه مخفی نکردنی باید بینیم دنبال چه چیزی هستیم. مثلن اگر من بخواهم به یک رفیقی که خارج از کمیته‌ی ما است بگویم ما کمیته‌ای داریم چه اهمیتی دارد و چه کمکی به جنبش می‌کند؟ به نظرم مخفی کردن را باید یک گام فراتر برویم، بار داشتن اطلاعات اضافی را بر دوش دیگران و رفقایمان نگذاریم و این را به آنها تحمیل کنیم که بخواهند این اطلاعات را حفظ کنند که می‌تواند دشواری‌های خودش را داشته باشد. در واقع من می‌خواهم به بحث فعالیت مخفی علاوه بر بحث رعایت نکات امنیتی آن که بسیار مهم است، این را هم اضافه کنم که ضرورتن کار مخفی به این معنا نیست که فقط مثلن مراقب تلفن باشیم یا چیزهای این شکلی را رعایت کنیم، کار دشوارتر این است چون انگار با روابط دوستانه و احساسی ما در تناقض قرار می‌گیرد و احساس می‌کنیم خیلی رفیق خوبی نیستیم اگر که درباره‌ی همه‌ی فعالیت‌هایمان و جزئیات فعالیت‌هایمان با رفقای دیگر صحبت نکنیم. این دشوارتر است

چون متقاعد کردن خود در این موضوع سخت تر ولی به همان اندازه هم ضروری است. به نظر من فعالیت‌های ما باید در سطوح مختلف تعریف شود، در مورد فعالیت‌های علنی علاوه بر آن مواردی که رفقا مطرح کردند، یعنی فعالیت‌های صنفی‌ای که وجود دارد من می‌خواهم یادآوری کنم پادکستی^۲ را که رفقای «مبارزان خیابان» در مورد زنان خانه‌دار منتشر کردند که خیلی جالب بود، این موضوع که چه شد زنان خانه‌دار در خیابان شرکت نکردند؟ به نظر من همان‌طور که در انقلاب ۵۷ زنانی که به‌مراتب از زنان ما در شرایط حال حاضر سنتی‌تر بودند در یک بزنگاه تاریخی به خیابان ریختند و حضور داشتند، حتا زنان سنتی و مذهبی‌ای که معتقد بودند وقتی دارند با مردی حرف می‌زنند باید دست‌شان را روی دهانشان بگذارند که صدایشان مشخص نشود به خیابان آمدند و شعار دادند، به نظر من در مسیری که جمهوری اسلامی دارد طی می‌کند این بزنگاه خواهد آمد و ناگزیر خیابان دیر یا زود شروع خواهد شد. اما حالا امروز ما مشخص با زنان خانه‌دار چگونه می‌توانیم ارتباط داشته باشیم؟ یا با بچه‌های مدارس یا حتا بچه‌های تیم فوتبال محله‌ها و گروه‌های رفاقتی؟ به نظرم برای هر کدام از اینها باید یک برنامه‌ی مشخص و مخصوص به خودشان را داشته باشیم، تجربه‌هایی هم کم و بیش داریم. هرچند وقتی ما از زنان خانه‌دار صحبت می‌کنیم آرزویمان این است که این زنان به انقلابیونی مومن و معتقد تبدیل شوند اما نباید فراموش هم کنیم این مسیری است که باید گام به گام طی شود و نمی‌شود آن را ناگهان طی کرد. شاید بشود این زنان را حول خواسته‌های خودشان، که خودشان هم طرح می‌کنند، سازماندهی کرد. مثلن با این زنان یک صندوق یا تعاونی درست کرد، البته خیلی دشوار است و سراسر است هم به نتیجه نمی‌رسیم. یا مثلن تشکیل تیم‌های ورزشی‌ای که در آن تیم مدل شورایی رفتار کردن، مدل تصمیم‌گیری جمعی در مورد مسائل همان تیم ورزشی را پیاده کنیم و پیش ببریم، یا با بچه‌های دانشجو قرار بگذاریم که فیلم ببینیم یا رمان بخوانیم. می‌خواهم بگویم ضرورتن قرار نیست بحث‌ها صریح و رک سیاسی باشد. اما همین جمع‌ها اگر حول فیلم دیدن، حول صندوق، حول ورزش جمعی شکل بگیرد در آن بزنگاهی که خیابان شروع خواهد شد این‌ها ویژگی سیاسی پیدا می‌کنند و ما با گروه‌های آماده‌ای مواجه هستیم که خیلی سریع‌تر می‌توانیم مسیر را با آنها طی کنیم و با هم به سمت یک تحول انقلابی پیش برویم.

نکته‌ی دیگری که در مورد کمیته‌ها به نظرم خیلی خیلی مهم است این‌که ما همین الان باید به این پاسخ بدهیم که مشخص اگر مثلن می‌گوییم اداره‌ی شورایی، شورا چیست؟ از اداره‌ی شورایی چه می‌خواهیم؟ آلترناتیوی که داریم طرح می‌کنیم دقیقن چه چیزی است؟ بتوانیم از این آلترناتیو حرف بزنیم، تبلیغش کنیم و در برابر

۲. شماره‌ی دوم پادکست کارگروه زنان کمیته‌ی مبارزان خیابان را می‌توانید در این [آدرس](#) بشنوید.

پرسش‌هایی که بی‌تردید خواهد شد، پاسخ‌هایی داشته باشیم. یک خطر و یک نگرانی می‌تواند این باشد که ما بیش از این که بی‌تاب طراحی آلترناتیو باشیم، بی‌تاب سرنگونی باشیم و این می‌تواند تاثیرات خطرناک و نگران‌کننده‌ای داشته باشد. قطعاً یک مسئله‌ی خیلی مهم دیگر درباره‌ی آنچه که کمیته‌ها می‌توانند بکنند همین کاری است که ما الان داریم انجام می‌دهیم. دم رفقای منجیق گرم که این فرصت را فراهم کردند که کمیته‌ها با هم ارتباط داشته باشند. این ارتباط و این تبادل تجربه‌های ما حتا در همین حد هم بسیار مثبت است و بی‌تردید در خودش بذر فعالیت‌های گسترده‌تر و عمیق‌تر را هم دارد که در زمان مناسب خودش بارور خواهد شد.

هسته جوانان انقلابی زاهدان: درود و وقت‌به‌خیر خدمت همه‌ی دوستان! من بحثم را با این شروع

می‌کنم که یک گروه یا سازمان چطور باید باشد. دوستان گفتند که باید علنی و نیمه‌علنی باشد، من می‌خواهم یک بخش دیگر به آن اضافه کنم، آن هم بخش کاملن مخفی است. یعنی علنی، نیمه‌علنی و کاملن مخفی، که می‌توان به آن پرداخت که چرا یک گروه یا هسته یا تشکیلات صنفی به یک بخش کاملن مخفی نیاز دارد. دلایل زیادی وجود دارد، مثلن در مورد یک گروه مشخص، که نام نمی‌برم، سازمان‌های امنیتی آمدند افراد فعال در آن گروه را قبل از برگزاری تجمعات دستگیر کردند. آنها خیلی کار کرده بودند و می‌دانستند و به‌صورت علنی فعالیت می‌کردند، نیروهای امنیتی هم گفتند خب ما اینها را بگیریم داستان تمام و قضیه منتفی می‌شود و بعد رفتند سراغ قسمت نیمه‌علنی آنها و آنها را هم زدند، ولی فعالیت آن هسته و گروه همچنان ادامه داشت و بیانیه می‌دادند و مکان تجمع مشخص می‌کردند و اینجاست که آن بخش کاملن مخفی مهم می‌شود. به نظر من ما به یک گروه چپ نیاز داریم. من نیاز یک گروه فعال در همه‌ی بخش‌ها را در استان خودمان حس کرده‌ام و به نظرم الان وقت آن رسیده به واسطه‌ی انقلابی که اتفاق افتاده، ما این را به وجود بیاوریم. با توجه به پتانسیل‌هایی که استان خود ما دارد، بستر این نوع فعالیت به نسبت استان‌های دیگر فراهم‌تر است. چرا؟ با توجه به سرکوبی که اتفاق می‌افتد و با توجه به کمبود امکاناتی که در استان موجود است. مثلن از سمت کرمان وارد سیستان و بلوچستان بشوی یا از سمت مشهد وارد استان سیستان و بلوچستان شوی، انگار از یک دنیا وارد دنیای دیگری می‌شوی، این شرایط و شکل جغرافیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم خودش یک بستر است. از جنوب که نگاه می‌کنی دادن دریای چابهار به چینی‌ها، دادن بندر چابهار به هندی‌ها و کشیدن خط راه‌آهن. چرا جمهوری اسلامی بعد از مدت‌ها یک‌باره به این فکر افتاده که سیستان و بلوچستان معدن دارد و می‌شود از بندر و دریای آن و خیلی چیزهای دیگرش استفاده کرد؟ این بستری بوده که دست‌نخورده باقی مانده و الان به سمت سیستان و بلوچستان هجوم آورده‌اند.

قاعدتن این برای ما محدودیت‌هایی به وجود آورده که خودش ایجاد بستر می‌کند. مثلن در شمال استان مسئله‌ی خشکسالی‌های پی‌درپی خودش یک بستر فعالیت است. در فضای دانشجویی، دانشگاه پرستاری و علوم پزشکی ما منتظر یک جرقه است برای مشتعل شدن، می‌شود به‌طور مشخص اشاره کرد که تلاش‌هایی صورت گرفت، تجمعاتی شکل گرفت، جلساتی برگزار شد اما در نهایت این جمع‌ها متلاشی شد. چیزی که این وسط در استان ما دیده می‌شود این است که همان افراد به راحتی رفتند و در شهرهای دیگر فعالیت کردند. حالا ما باید به این فکر کنیم که شرایط فعالیت در استان ما به چه شکل بود که اینها رها کردند و رفتند، یک مقایسه‌ای باید انجام شود. مطمئن مشکلاتی وجود دارد، همین چندوقت پیش آماری از میزان بی‌سوادی در استان سیستان و بلوچستان بیرون آمده بود که مسئله‌ی خیلی خیلی مهمی است که همیشه ما را دچار مشکل می‌کند. ضعف آگاهی رساندن به مردم یا مسئله‌ی اقتصاد و خیلی مسائل دیگر. در استان ما و کل ایران شرایط عینی مبارزه وجود دارد اما چرا شرایط ذهنی به وجود نمی‌آید؟ مردم در استان با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند: مشکل اقتصادی، مشکل بهداشت و درمان، مشکل مسکن، مثلن در محله‌ی شیرآباد زاهدان که همه اسمش را شنیده‌اید اجاره‌ی مسکن با یافت‌آباد تهران برابری می‌کند، ولی شما شرایط زندگی در یافت‌آباد تهران را با شیرآباد زاهدان مقایسه کنید. آنجا اقتصادش فرق می‌کند، فرهنگش فرق می‌کند. این مشکلاتی است که یک زاهدانی با آن درگیر است و قاعدتن دچار مشکل می‌شود. بنابراین به نظر من مهم‌ترین مسئله این است که ما آموزش و آگاهی‌رسانی درست در استان خودمان نداریم و خود این ضعف هم ناشی از نبود گروه‌ها و تشکلهای درست است. همین مسئله‌ی زنان، چه در جامعه‌ی بلوچ ما و چه در جامعه‌ی غیربلوچ ما خیلی مسئله‌ی مهم و پررنگ و عجیب و غریبی است. مثلن وقتی با زنی صحبت می‌کنی که چرا زورگویی شوهرت را می‌پذیری جواب می‌شنوی که این وظیفه‌ی من است و اصلن این‌گونه جواب دادن در اثر عدم آموزش است. پس در کنار این که بستر فراهم شده اما در ضمن فعالیت کاملن سخت است و ما باید اینقدر قوی عمل کنیم که به نتیجه برسیم.

کمیته جواد نظری فتح‌آبادی: ضمن خسته نباشید به رفقای که صحبت کردند و استفاده از صحبت‌هایی که شد، من هم در راستای صحبت‌هایی که شد و هم با توجه به نکاتی که آماده کرده‌ام سعی می‌کنم مختصری وقت رفقا را بگیرم. من از بحثی که در مورد مسئله‌ی اخلاق شد شروع می‌کنم و بعد صورت‌بندی خودم را از مسئله‌ی چشم‌اندازهای مبارزاتی و امکاناتی که پیش روی کمیته‌ها قرار دارد خدمتتان ارائه می‌کنم. دست گذاشتن روی اخلاق کمونیستی و مواردی از این دست که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم نقطه‌ی درستی است

منتها باید ببینیم چطور به این خوب بودن اخلاق کمونیستی، به معنای ماتریالیستی کلمه در عرصه‌ی نبرد تحقق ببخشیم. اگر یک مروری به تاریخ گذشته کنیم می‌بینیم که رفقای فدایی خلق با همین بحران در هنگام آغاز مبارزه‌ی مسلحانه مواجه بودند. یعنی چه؟ آن مسئله‌ای که با آن مواجه بودند این بود که به دلیل پاسیفیسمی [تسلیم‌طلبی] که در جریان ۲۸ مرداد حزب توده از خودش نشان داده بود و شکستی که در کودتا به بار آمد، جوی پیرامون حزب توده، که قدرتمندترین سازمان چپ در دهه‌ی ۱۳۲۰ بود، ایجاد شد که اعتبار و آبرویی که چپ به میانجی‌های فعالیت‌های انقلابی برای خودش خریده بود از بین رفته بود و در نتیجه رفقای فدایی ناگزیر از این شدند که کار دشوارتری را برعهده بگیرند و آن این بود که تئوری بقا را رد کنند، در واقع جان فدا بکنند تا بتوانند یک‌بار دیگر اقبال عمومی جامعه به چپ انقلابی را احیا کنند. امروز هم ما با نکته‌ای که مواجه هستیم این است که به‌خاطر مباران ضدچپی که رسانه‌های دست‌راستی انجام داده‌اند از یک‌سو و اشکالی از رفتارهای انفرادی از طرف کسانی که به عنوان کمونیست و چپ شناخته می‌شدند این اعتبار و اعتماد عمومی به چپ امروز قدرتمند نیست. علی‌رغم این‌که فضای جامعه برای رشد اندیشه‌ی چپ بسیار حاصل‌خیز است. از حیث مشکلات معیشتی‌ای که وجود دارد، از حیث خواست عدالت اجتماعی و خواست برابری که در مبارزات کنشگران صنفی از بازنشستگان تا معلمان و تا دانشجویها در دهه‌ی نود جریان داشت، همه گواهی بر این می‌دهد که زمین حاصل‌خیز است اما احتیاج به نیروهایی دارد که بتوانند این بن‌بست‌ها را از حیث تئوری و از حیث پراتیک پشت سر بگذارند و بتوانند فعالیت‌هایی را در عرصه‌ی عملی به ثمر برسانند که به میانجی‌های فعالیت‌های عملی یک بار دیگر چپ اقبال خودش را به دست بیاورد و در جامعه حرفش برش داشته باشد.

از این حرف استفاده بکنم و بیایم سراغ بحث چشم‌اندازهای مبارزاتی و امکانات. همان‌طور که گفتم به نظر من ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که زمین برای فعالیت کمونیستی حاصل‌خیز است و اتفاقی هم که در جریان قیام ژینا افتاد و کلن از گشایش‌هایی که به واسطه‌ی فعالیت‌های انقلابی پدید آمده این است که ارتباطات محلی به واسطه‌ی همین شکل گرفتن هسته‌ها میسر شده و همان‌طور که رفقا در کمیته‌های گیلان و زاهدان و مهاباد و مبارزان خیابان از آن صحبت کردند ارتباطات خوبی در حال شکل گرفتن است. میانجی‌های خوبی هم برای این کار وجود دارد. همان‌طور که رفقای گیلان اشاره کردند شکل گرفتن صندوق‌ها به خصوص صندوق‌های کارگری، هسته‌های شعارنویسی، هسته‌های تحلیلی، تاسیس کتابخانه و همان‌طور که در صحبت رفقای زاهدان بود حتی خیز برداشتن به قصد کنش‌های سوادآموزی، این‌ها در واقع مجموعه فعالیت‌های انقلابی‌ای است که کمک می‌کند به ارتباطات محلی ساختن و هم کمک می‌کند به ساخته شدن وجهه‌ی اخلاقی برای چپ‌ها. مسئله‌ی دیگر ترویج

و تبلیغ چشم‌اندازی است که پیش روی ما گشوده شده، این‌که بشود چه از حیث شعارنویسی و چه از حیث تحلیل شرایط موجود فعالیت ترویجی-تبلیغی انجام داد. ما احتیاج داریم در شرایط فعلی از جانب کمیته‌های مختلف خوراک انقلابی به نیروها و مردم داده بشود، تحلیل وضعیت داده بشود، خط مشی داده بشود و با توپخانه‌های رسانه‌های اندکی که در اختیار ماست بتوانیم به این رسانه‌های تصویری‌ای که وجود دارد غلبه کنیم. مثلن از طریق یادداشت‌های کوتاه، از طریق انتشار دادن جزوات بین نیروهای انقلابی و به‌دست دادن جمع‌بندی از شرایط بتوانیم آنها را به سمت خودمان بکشانیم. یادمان نرود که در بسیاری از لحظه‌های انقلابی تعیین‌کننده، آن چیزی که نیروها را به پیش رانده بعضن جزواتی بوده که جنس و فرم آنها فرم جمع‌بندی بوده است. چه «مانیفست کمونیست» در سال ۱۸۴۸ را در نظر بگیریم، چه متن «چه باید کرد» لنین را در سال ۱۹۰۳ در نظر بگیریم و چه «ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه و رد تئوری بقا»ی امیرپرویز پویان را در نظر بگیریم، این متون، متونی بودند که جنسشان جنس جمع‌بندی بود و در زمانه‌ی خودشان موفق شدند چراغ راهی را پیش روی بسیاری از مبارزان قرار دهند. از این نظر به هیچ‌وجه از کار تئوریک انقلابی نباید خسته شد، به‌خاطر این‌که برای نیروهای تشنه و نیروهایی که امید دارند به این روند انقلابی‌ای که جریان دارد، گشاینده‌ی چشم‌انداز است. مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی کادرسازی است. ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که استعداد انقلابی بین مبارزان بیشتر شده و از این استعداد انقلابی باید گزینش کرد و باید روی نیروهایی که استعدادی دارند سرمایه‌گذاری چهره به چهره کرد. نیروگیری در چنین شرایطی باید نفر به نفر و مبتنی بر کیفیت باشد و باید برای کادرسازی عرق ریخت و فعالیت انجام داد، با چشم و گوش باز این فضا را رصد کرد و نیروهای انقلابی را دید. در بوته‌ی این شرایط قیام است که نیروها یک‌مرتبه متاثر از شرایط قیام به سطحی برکشیده می‌شوند که پیش از این چنین انتظاری از ایشان نمی‌رفت. در نتیجه باید با وقت‌شناسی برای کادرسازی به درستی برخورد کرد. نکته‌ی دیگری که در صحبت‌های دوستانمان از گیلان بود و من با آن خیلی موافق هستم این‌که نباید هم صرفن نگاه ما به این باشد که لزومن در انقلاب آتی ایران بنا باشد ما طلایه‌دار سپاه باشیم، مسئله فردای انقلاب هم است. ما یک لحظه‌ی وقوع انقلاب داریم و یک فردای انقلاب را داریم که تازه وزن‌کشی‌ها شروع می‌شود، تازه نبردهای هژمونیک آغاز می‌شود، ما باید برای آن زمان هم آماده باشیم. اگر بخواهیم با صراحت بیشتری بگوییم شاید با این هیمنه‌ای که راست در شرایط فعلی دارد به نحوی پیروز موقت و کوتاه‌مدت یک انقلاب آتی از حیث نیروهایی که در جریان صندوق رای و مواردی نظیر این بخواهند برکشیده شوند و بالا بیایند همین راست اپوزیسیون باشد، اما این پایان بازی نیست و تازه مسئله‌ی برگزاری تجمعات خیابانی، برگزاری سخنرانی‌ها، انتشار ارگان‌های تشکیلاتی، همان‌طور که

رفقا گفتند سازمان دادن فعالیت‌های مخفی، نیمه‌مخفی و علنی کیفیت جدی‌ای به خودش می‌گیرد و آن زمان ما باید آماده‌ی رویارویی با اتفاقات ریز و درشت بسیاری باشیم. در نتیجه به نظرم باید فارغ از چشم داشتن به انقلاب آتی ایران امروز روشن‌گرانه و وقت‌شناسانه به فردای انقلاب هم نظری داشته باشیم و وزن‌کشی‌ای که در آن اتفاق خواهد افتاد.

در شرایطی قرار داریم که از حیث چشم‌اندازهای تاریخی وضعیت به میانجی همین هسته‌سازی‌ها، همین شعارنویسی‌ها، تقویت وجه فرهنگی جنبش از حیث تولیدات هنری، رشد فعالیت‌های مخفی و همان‌طور که در جلسه‌ی قبل هم ما اشاره کردیم این‌که خشونت انقلابی و خشونت‌ورزی انقلابی امروز اعتبار و وجهی بیشتری به نسبت دی‌ماه ۹۶ و به نسبت ۸۸ پیدا کرده است، گواهی بر این است که چشم‌انداز تاریخی روشنی پیش روی ما قرار دارد، اما این چشم‌انداز تاریخی روشن در گرو این است که بشود فروبستگی‌های تئوریکش را هم روشن و برای توده‌های تشنه موضوع را از وجوه مختلف تبیین کرد. در مسئله‌ی اعاده‌ی حیثیت از وجه اخلاقی چپ که دوستان مه‌آباد موضوعش را به خوبی مطرح کردند، مسئله بر سر چگونگی این احیا و اعاده‌ی حیثیت از وجه اخلاقی چپ است، که موضع‌های سیاسی درست و به موقع گرفتن یکی از مواردی است که می‌تواند از چپ اعاده‌ی حیثیت کند، به موقع و درست به عمل انقلابی دست بردن، حتا در صورت لزوم به سوی کنش قهرآمیز خیز برداشتن وجه دیگری است که می‌تواند برای چپ اعتبار بیاورد. مسئله‌ی دیگر همان‌طور که در صحبت رفقای گیلان بود، مسئله‌ی آلترناتیو است. امروز اگر ما از اداره‌ی شورایی به‌عنوان آلترناتیو صحبت می‌کنیم، باید شروع کنیم به معنا کردن این آلترناتیو در سطوح مختلف. یک زمانی، در حد فاصل ماجرای کرونا یا سیل ایران در سال ۱۳۹۸، یا فعالیت فولاد اهواز و هفت‌تپه در سال‌های ۹۶ و ۹۷ کلمه‌ی اداره‌ی شورایی به سطحی برکشیده شد که دیگر حتا رسانه‌های تصویری‌ای مثل ایران‌اینترنشنال هم نمی‌توانستند انکار بکنند که به عنوان یک شعار در دانشگاه و جامعه‌ی کارگری دارد فریاد زده می‌شود، اما امروز یک فروکشی را در این زمینه شاهد هستیم و باید یک‌بار دیگر توپخانه‌هایمان را روشن و شروع کنیم مسئله‌ی آلترناتیو را برای توده‌ها معنا بکنیم تا در این وزن‌کشی بتوانیم مهر و نشان خودمان را براین جنبش و این قیام بزینیم.

مسئله‌ی دیگری که باز هم در صحبت‌های رفقا به آن اشاره شد مسئله‌ی سازمان‌یابی است. همان‌طور که در صحبت‌های رفقای عزیز مه‌آباد بود بدون یک سازمان گسترده‌ی انقلابی که پایه در داخل داشته باشد و نه سازمان‌های واقع موجود چپ، بلکه سازمانی برآمده از همین هسته‌هایی که هستیم، ما نمی‌توانیم در آینده‌ی انقلاب ایران نقشی را ایفا بکنیم و چپ نخواهد توانست در فرایند آلترناتیوسازی کاری از پیش ببرد. این‌که ذهن‌ها

را سازمان‌مند و تشکیلاتی بار بیاوریم رسالتی است که بر دوش ما قرار دارد. همان‌طور که در یکی از متن‌های آخر رفقای منجنيق^۲ هم بود ما در زمانه‌ای قرار داریم که کمونیست‌ها یک مقدار فردگرا و سازمان‌گریز و تشکیلات‌گریز شده‌اند و باید بتوانیم بر این تشکیلات‌گریزی‌ها غلبه کنیم. باید بتوانیم تفکر تشکیلاتی را یک‌بار دیگر احیا کنیم. در دوره‌هایی بعد از قتل‌عام ۶۷ فضایی به‌وجود آمد که خودانتقادی چپ در بخشی از نیروهای فکری راه به سوی تشکیلات‌زدایی گشود، البته که فعالیت‌های تشکیلاتی در بخش دیگری از چپ به بقای خودش ادامه داد، مثلن در سندیکاسازی‌ای که در دهه‌ی ۸۰ اتفاق افتاد یا در فعالیت‌های کارگری‌ای که در کردستان، در سنندج و مهاباد و مریوان انجام می‌شد یک بخشی از چپ به قولی ارتودوکسی خودش را در زمینه‌ی فعالیت تشکیلاتی حفظ کرد. اما بخش دیگر چپ که از حیث نظری هژمون شد، فعالیت تشکیلاتی را مساوی با دیکتاتوری دانست، مساوی با از بین رفتن حق فرد و خرد شدن شخصیت فرد توسط تشکیلات دانست و نقد به تشکیلات راه برد به نفی تشکیلات. این چیزی است که ما امروز خیلی جدی داریم چوبش را می‌خوریم و می‌بینیم به بحرانی دچار شدیم که از هر ده رفیق فعال چپ، یک یا دو نفر هستند که روحیه‌ی تشکیلاتی دارند و می‌شود برای یک فعالیت مخفی جدی روی آنها حساب کرد. این مسئله‌ای است که ما وظیفه داریم در موردش بنویسیم، صحبت بکنیم و پیرامون آن کادرسازی بکنیم. مسئله‌ی دیگر این است که چطور بتوانیم گره‌گاه‌های ستم را، آنچنان که در صحبت‌های رفقای گروه ژیان در جلسه‌ی گذشته مشهود بود، در ذهن توده‌های مردم برجسته بکنیم. این که چطور ستم طبقاتی به ستم جنسیتی و ستم ملی و ستم زیست‌محیطی گره خورده است. رفیقمان از زاهدان به نمونه‌ای از آن اشاره کرد که چطور در همین مناطق محروم سیستان و بلوچستان ما شاهد گره خوردن این چهار ستم به همدیگر هستیم و به یک معنا برای سوژه‌های انقلابی یک تله‌ی طبقاتی، جنسیتی، ملی و زیست‌محیطی را به‌وجود می‌آورند که باید این‌ها را افشا و مردم را علیه آن بسیج کرد. پس به این معنا ما وظیفه داریم از امکاناتی که در اختیار داریم برای حفظ این چشم‌انداز تاریخی روشن در پیش روی خودمان، در کنار گشایش فروبستگی‌های تئوریک استفاده بکنیم تا بتوانیم در این شرایط با دو نیرو مقابله کنیم: یکی راست اپوزیسیون و یکی هم کمونیست‌های فردگرا که در واقع مانع تشکیلات‌سازی، مانع کادرسازی و مانع رشد تئوری انقلابی در این شرایط هستند که به واسطه‌ی این قیام‌ها خیلی حاصل‌خیز است برای این که چپ بتواند یک بار دیگر رشد و گسترش پیدا بکند و فرصت‌سوزی خواهد بود اگر از این امکاناتی که داریم در راستای ساختن این مسائل استفاده نکنیم.

۳. منظور متن «کمونیست‌های عصر فریدمن» در فلاخن شماره‌ی ۲۳۳ است.

منجنيق: ممنون از رفقایى که از کمیته‌های حاضر صحبت کردند و نکات مهم و ارزشمندی را در میان گذاشتند. صحبت‌های من پیوند می‌خورد به بحث‌هایی که تا اینجاى جلسه صورت گرفته و رفقا این نکاتی را که من به آنها فکر می‌کنم به بیان خودشان مطرح کردند. من صرفن می‌خواهم به یک گونه‌ی دیگر بخشی از این نکات را بیان بکنم. در مورد جلب اعتماد عمومی، چه در مقیاس یک شهر باشد یا در یک مقیاس سراسری‌تر، به هر حال برساختن این اعتماد عمومی از منظر آن اخلاق کمونیستی بحث بسیار مهمی است و از رفقا ممنون هستم که مطرحش کردند. در عین حال با توجه به ضرورت‌های عملی مبارزه و توان عملی مبارزه، این ضرورت دست به عمل زدن و دست به عمل موثر زدن اتفاقن بخشی از همین اخلاق کمونیستی است. رفقا قطعن موافق هستند که اخلاق کمونیستی به این تقلیل پیدا نمی‌کند که ما به لحاظ وجوه صرفن انسانی یک خصوصیتی داشته باشیم، مثل عدم حریص بودن چه در وجوه اقتصادی و چه در وجوه سرمایه‌های نمادین، هرچند که به هر حال این را هم باید در نظر داشته باشیم که ما کمونیست‌ها تافته‌ی جدا بافته‌ای از اجتماع، آنچنان که شکل گرفته در یک وضعیت سرمایه‌دارانه، در جامعه‌ی طبقاتی و در گذرگاه‌های مختلفی که بین ستم‌های مختلف وجود دارد از جمله ستم ملی، ستم جنسیتی و غیر ذلک، نیستیم. در واقع ما بر حذر از این‌ها نیستیم. ما در درون اینها و محصولات این اجتماع هستیم که در عین حال در صدد گسست از این ساخته‌های اجتماعی هستیم، از جمله در مورد شخصیت و اخلاق‌های فردی خودمان. ولی آنچه که اعتماد عمومی را مستحکم می‌کند علاوه بر این خصلت‌های اخلاقی‌ای که برشمرده شد، قدرت عمل موثر ما است. یعنی بخشی اساسی از اخلاق کمونیستی این است که می‌تواند پای گفتارش، ایده‌هایش و آرمان‌هایش را روی زمین بگذارد و یک خصلت مادی به آنها بدهد. این بخشی از اخلاق کمونیستی است اگر ما از مفهوم اخلاق مسئله‌ی تکلیف را و مسئله‌ی وظیفه را بیرون بکشیم. یعنی همیشه مسئله‌ی اخلاق ما را در مقابل مسئله‌ی وظیفه قرار می‌دهد. من اخلاقی عمل می‌کنم یعنی من در نقطه‌ای که در آن قرار گرفته‌ام و در آن وضعیتی که مقتضیات مشخص خودش را دارد وظیفه‌ای دارم که به آن وظیفه عمل می‌کنم. در واقع یکی از برسازنده‌های اصلی اخلاق کمونیستی قدرت عمل و قدرت جامعه‌ی عمل پوشاندن به آن گفتاری است که در فرایند فعالیت‌های ترویجی و تبلیغی یک نیروی کمونیست دارد آنها را بست و انتشار می‌دهد و از آنها دفاع می‌کند. مسئله این است که از یک جایی به بعد توده‌ها اعتمادشان را صرفن بر مبنای گفتار ما نمی‌گذارند. این خیلی هم لزومن مستدل نیست، خیلی شهودی به هر حال هر کدام از ما این گونه با مسئله‌ی اعتماد برخورد می‌کنیم. تا جایی به حرفی که زده می‌شود یک اعتباری می‌دهیم و به آن حرف اعتماد می‌کنیم اما از یک نقطه‌ای به بعد مسئله برای مستحکم شدن اعتماد و ادامه و امتداد اعتماد این است که آن حرف چقدر

قابلیت عملی شدن دارد. در صورتی که آن حرف در همان ساحت گفتمان و گفتار باقی بماند و پایش در هیچ وجهی روی زمین مادی عمل گذاشته نشود، این اعتماد به تدریج کم‌رنگ می‌شود یا گسترش پیدا نمی‌کند و یا به اصطلاح عقیم می‌ماند، یعنی از آن نمی‌شود نتیجه‌ای گرفت. به واسطه‌ی این ما باید بتوانیم در مقیاس‌های مختلف نشان دهیم که اگر حرفی می‌زنیم که آن حرف توده‌ها را جذب می‌کند، امکان این را هم داریم که در جهت عملی شدن آن حرف و در جهت گشودن یک چشم‌انداز واقعی برای تحقق یافتن آن حرف قدم برداریم. این در سطوح مختلف، با اعمال مختلف و کنش‌های مختلفی می‌تواند معنا پیدا کند. همان‌طور که گفتیم در سطح محلی و با مختصات مشخص هر محله‌ای این عمل شکلی از ترجمان واقعی پیدا می‌کند و در سطح شهر و شهرهای مختلف با مقتضیات مختلف و غیر ذلک. ولی آنچه امکان می‌دهد که این کنش‌ها و این عمل‌ها در یک بازه‌ی زمانی مشخصی مستمرن ادامه پیدا کنند و از نقطه‌ی A به نقطه‌ی B بروند، یعنی قدمی رو به جلو برداشته شود، در واقع خصلت تشکیلاتی و خصلت سازمانی این کنش‌هاست و نه صرفن کنش‌هایی دفعتی یا مناسبتی یا بنا بر یک امکانی که حالا در یک جایی باز شده که بتوانیم دست به عمل بزنیم. آنچه که به ما اجازه می‌دهد که یک عمل را در یک برنامه‌ی میان‌مدت و درازمدت ثبت بکنیم، مستمر بکنیم و گسترش بدهیم و از طریق آن یک چشم‌انداز واقعی قابل باور ترسیم بکنیم، که آن چشم‌انداز واقعی بتواند اعتماد توده‌ها را که در وهله‌ی اول اعتماد نظری است تبدیل به یک اعتماد عملی بکند و توده‌ها حاضر باشند که پای این چشم‌انداز بایستند، به آن متعهد شوند و آنها هم دست به عمل بزنند و به مبارزه ملحق شوند، و آن چیزی که این را تضمین می‌کند سازمان و تشکیلات است. رفقا هم اشاره کردند که بدون آن سازمان و تشکیلات این امکان عمل اگر نگوئیم ناممکن است، حداقل بسیار محدود باقی می‌ماند.

حالا ما اینجا داریم از سازمان و تشکیلات به‌عنوان یک واژه‌ی تهی که هنوز دقیقن آن را معنا نکرده‌ایم، استفاده می‌کنیم و باید به تدریج مشخص بشود که منظور از سازمان و تشکیلات، سازمان و تشکیلات محلی و سازمان و تشکیلات سراسری چیست، ولی به هر حال گروه‌هایی که در این جلسه حضور دارند و این گفت‌وگو به یمن حضورشان انجام می‌شود، یک سطحی از تشکل‌یافتگی را دارند. یعنی جمعی هستند که دارند به‌صورت مستمر کار می‌کنند و بنا بر ایده‌ی مشخصی که آن ایده چراغ راه است و مجموعه‌ای از عناصری که اجازه می‌دهد بر مبنای یک دستگاه تحلیلی وضعیت را تحلیل بکنند وجهی از این تشکل‌یافتگی را دارند، پس اگر ما داریم از ضرورت سازمان حرف می‌زنیم داریم از یک افقی فراتر از این حرف می‌زنیم. رفقای گیلان اشاره کردند به این‌که وظیفه‌ی ما در این وضعیت تنفس این است که یک خوانش و یک تحلیلی از وضعیتی که در آن بودیم و از

وضعیتی که در قیام از سر گذراندیم و هم‌چنین خطاهای خودمان داشته باشیم، به نظر من این نکته در حرکت ما به سمت آن چیزی که اسمش را سازمان می‌گذاریم با هر مختصاتی که داشته باشد، خیلی اساسی و مهم است. در قیام‌ها و خیزش‌های متعددی که در این چند سال گذشته شکل گرفتند، مشخصن از ۹۶ به بعد، همواره نیروها و جمع‌های چپ دچار یک نوعی غافلگیری شدند و گویی این غافلگیری یک تلنگری را وارد کرد که بر مبنای این تلنگر نتیجه گرفتیم ما باید دفعه‌ی بعد این‌گونه غافلگیر نشویم و قدرت عمل داشته باشیم، ولی هر بار که از یک خیزشی گذاشتیم پای این کسب آگاهی نظری روی زمین عمل گذاشته نشد و بار دیگر در خیزش بعدی مشخص همان اشتباهات تکرار شد. چرا آن اشتباهات تکرار شد؟ به‌واسطه‌ی این‌که ابزار غلبه بر در آن اشتباهات وجود نداشت، به‌واسطه‌ی این‌که دستگاهی که عملن اجازه بدهد آن اشتباهات در قیام پسینی به فرصت تبدیل بشوند، ساخته نشده بود و البته ابزار هم یکی-دو روزه ساخته نمی‌شود اما قدم مشخصی هم برای ساختنش برداشته نشده بود. به‌واسطه‌ی همین ما مکررن دچار همان غافلگیری‌ها و همان محدودیت عمل‌ها بودیم و هم‌چنان هستیم. اما در وضعیت حاضر به یمن همین کمیته‌هایی که در مناطق مختلف شکل گرفته‌اند ما در این مرحله در عمل یک قدم به آن هدفی که به ما اجازه بدهد به آن اشتباهات غلبه کنیم نزدیکتر شده‌ایم. البته بخشی از کمیته و هسته‌ها قبل از قیام ژینا وجود داشتند، بعضی‌ها از سالیان سال پیش و بعضی‌ها در درون این قیام یا در درون قیام‌های قبلی شکل گرفتند، بعضی‌ها وجود داشتند ولی نه مشخصن به شکل یک تشکل و یک تشکیلات بلکه به‌صورت یک جمع با دغدغه‌های مشترک.

حالا برای این‌که بتوانیم قدمی فراتر بگذاریم باید بخشی از معضلات و بخشی از این اشتباهات و کمبودها را به‌صورت جدی به رسمیت شناخت. یعنی ما با یک بحرانی مواجه هستیم که در قیام ژینا هم از یک جایی به بعد خودش را تحمیل کرد و اگر این بحران به رسمیت شناخته نشود برون‌رفت از این وضعیت و حرکت به سمت یک وضعیت متعالی‌تر در مبارزه‌ی کمونیستی هم مسدود خواهد شد. این بحران یک بحران استراتژیک است. یعنی این‌که تا یک جایی آن جمع‌ها و تشکل‌هایی که در درون جنبش شکل گرفتند و یا از قبل وجود داشتند و در درون جنبش دست به کنش می‌زنند، به‌واسطه‌ی دینامیک و پویایی درونی خود جنبش و خیزش توده‌ای امکان عمل پیدا می‌کنند، ولی از یک‌جایی به بعد که جنبش و خیزش بنا بر خصلت ذاتی هر خیزش توده‌ای به ورطه‌ی تکرار می‌افتد و نمی‌تواند مسیر جدیدی باز کند و در نتیجه دچار فرسایش می‌شود، گویا امکان عمل این تشکل‌ها هم به تدریج محدود شده و امکان واقعی برای دست به ابتکار زدن و دمیدن یک نیروی جدید به جنبش و گشودن یک افق جدید هم برای آنها محدود می‌شود. اینجا به مسئله‌ی بحران استراتژیک برمی‌خوریم و

به واسطه‌ی این‌که این استراتژی در سطح کلی هم موجود نیست از یک‌جایی به بعد سطح عمل ما و امکان عمل ما در سطح تاکتیکی و مقطعی هم بسیار محدود می‌شود. حالا چرا مسئله‌ی بحران استراتژیک را مطرح می‌کنیم؟ به خاطر این‌که حرکت به سمت تشکیلات، حالا این‌که این تشکیلات و سازمان چیست، آیا یک سازمان سراسری است که سازمان واحدی است یا یک منظومه‌ای است که خصلت سراسری دارد ولی فعلن به صورت تهی از این نام استفاده می‌کنیم چون باید درموردش در جای دیگری بحث شود، اما حرکت به سمت آن سازمان می‌تواند از نقطه‌ی به رسمیت شناختن این بحران استراتژیک و تلاش برای تعریف یک استراتژی مشخص شروع شود و به نظر ما باید شروع شود. یعنی برخلاف این پیش‌داوری که گاهی ما فکر می‌کنیم که سازمان یا تشکیلاتی شکل می‌گیرد و بعد این سازمان یا تشکیلات دست به تدوین استراتژی می‌زند، شاید باید مسیر را از جهت عکس طی کنیم. ما اینجا بنیان‌های مادی آن تشکیلات را داریم. یعنی مواد اولیه‌ی آن را داریم، از جمله جمع‌هایی که حدی از تشکل‌یافتگی دارند، دغدغه‌ی تشکیلاتی دارند، حدی از قدرت عمل در محدوده‌ی خودشان را هم دارند و همه دغدغه‌ی رفتن به سمت یک فعالیت تشکیلاتی قدرتمندتر را هم دارند. در واقع حرکت جمعی بین این گروه‌های مختلف، که این سلسله‌جلسات هم می‌تواند در آن سهمیم باشد، برای رفتن به سمت تعریف یک استراتژی مشخص و یک استراتژی مشترک، آن ضرورت یک سازمان مشترک یا یک منظومه‌ی مشترک را از یک ضرورت تئوریک به یک ضرورت عملی و پراتیک تبدیل خواهد کرد که در واقع امکان ساختن آن تشکیلات و اراده‌ی ساختن آن تشکیلات را در درون تک تک جمع‌ها و گروه‌های حاضر تقویت می‌کند. یعنی این کمیته‌ها و هسته‌هایی که وجود دارند اگر بتوانند حداقل در خطوط کلی یک استراتژی مشترک به توافق برسند، در مرحله‌ی بعد رفتن به سمت عملی شدن این استراتژی مشترک، تلاش برای سازمان مشترک و تشکیلات سراسری را لزومن و طبیعتن با خودش می‌آورد، وگرنه ما دچار یک تناقض جدی در فعالیت خواهیم شد. وقتی از استراتژی مشترک صحبت می‌کنیم مشخص لازم به توضیح نیست که عملی شدن این استراتژی مشترک به معنای این نیست که کنش‌ها و تاکتیک‌هایی که در خدمت این استراتژی مشترک تعبیه و تعریف و تبیین می‌شوند تاکتیک‌ها و روش‌ها و کنش‌های مشابهی هستند. نه! هر وضعیتی بنا به مختصات ویژه‌ی خودش ضرورت‌هایش را برای عملی شدن آن استراتژی در شکل تاکتیک‌ها و کنش‌ها و ابتکارها تحمیل می‌کند و نیرویی که صلاحیت این را دارد که تعیین کند این استراتژی مشترک چه ترجمانی در فعالیت‌های مقطعی، محلی و مکان‌مند پیدا می‌کند، آن تشکیلات محلی است. البته منظورم از محل صرفن یک محل فیزیکی نیست، بلکه محل می‌تواند یک حوزه‌ی فعالیتی باشد که این هسته‌ها و کمیته‌ها بنا به وضعیت خودشان آن را تعریف می‌کنند، ولی در خدمت آن استراتژی مشترک که ضرورت و بالقوه‌گی و توانمندی‌اش برای گشودن یک افق

واقعی در پیروزی انقلابی، از رهگذر یک‌سری گفتگوهای مشترک و تحلیل‌هایی که به اشتراک گذاشته می‌شود و بحث‌هایی که شکل می‌گیرد مورد تایید جمع‌های مختلف قرار گرفته است.

گروه ژیان: خیلی از صحبت‌های ما در حرف‌های رفقا بود بنابراین شاید بحث ما یک حالت جمع‌بندی پیدا کند یا بشود از نگاه دیگری هم به همین قضیه‌ی سازماندهی و هسته‌ها نگاه کرد. در واقع بیشتر روی مسئله‌ی سازماندهی تمرکز می‌کنیم و بحث‌هایی که با آن مرتبط است. از طرفی ما گروه‌ها و هسته‌ها و کمیته‌هایی امثال خودمان را داریم که همان‌طور که دوستان منجیق گفتند این‌ها پیش‌تر یک شکلی از تشکیل‌یافتگی را داشتند و در غالب گروه‌هایی با فعالیت‌های اجتماعی یا سیاسی یا زیرمجموعه‌ی سازمان‌ها و احزاب کار می‌کردند. این‌ها همه با هم یک مناسبات و یک شبکه‌ی غیررسمی را تشکیل می‌دهند که لزومن شکل سازماندهی نداشته و شکلی از ارتباطات غیررسمی داشته‌اند، حداقل تجربه‌ی ما در مرکز چنین است. از طرف دیگر کسانی را داریم که در قیام‌های اخیر، یعنی از دی‌ماه ۹۶، آبان ۹۸، ۱۴۰۰ و خیزش اخیر یعنی قیام ژینا سیاسی و تبدیل به سوژه‌ی انقلابی و مبارزان خیابانی شدند. برگردیم به دسته‌ی اول که در واقع خود ما باشیم. ما شکلی از تشکیل‌یافتگی و پیوند و شبکه بودن را تجربه کردیم ولی بیشتر در غالب فعالان اجتماعی و سیاسی و از بزنگاه خیزش‌ها به بعد یک چرخشی به وجود آمد که این گروه‌ها خودشان را به جای فعال و کنشگر، مبارز و انقلابی تعریف کنند، در نتیجه یک ناهمگونی‌ای بین شیفت کردن از این فعالیت علنی و نیمه‌علنی به فعالیت مخفی و میل به فعالیت تشکیلاتی به وجود می‌آید. این شاید بحران‌ها و چالش‌هایی را پیش روی ما بگذارد که بعضی به آن اشاره شد و ما نیازمند این هستیم که این شکل از فعالیت‌های گذاشته‌مان را بازبینی و اشکال فعالیت‌های تشکیلاتی و سازمان‌یافته را بازخوانی تاریخی و انتقادی کنیم. مسئله‌ای که وجود دارد این است که شکل‌های پیشین فعالیت و کنشگری پروژه‌محور بودند و هنوز ما به نوعی با میراثی از آن فعالیت پروژه‌محور و مطالبه‌محور روبرو هستیم. در عین حال این شرایط انقلابی یا پیش‌انقلابی فعلی ایجاب می‌کند که ما شکلی از بلندپروازی و ایمان را در خودمان تقویت کنیم که لزومن با آن شکل‌های پیشین فعالیت همسان نیست. مسئله این است که ما چطور و با چه ابزارهایی باید خودمان را با این شرایط جدید وفق بدهیم. مثلن مسئله‌ی امنیت را در نظر بگیریم، سوالی که به وجود می‌آید و به‌ویژه گروه ما را در این مدت خیلی مشغول خودش کرده این است که چطور می‌شود هم کار مخفی کرد، هم پرنسیپ کار تشکیلاتی و مخفیانه داشت، هم امنیت رفقای گروه را تامین کرد و در عین حال از ارتباط‌گیری با گروه‌ها و هسته‌ها و کمیته‌های دیگر بازماند؟ چطور می‌شود که این ارتباط به بهانه‌ی امنیت و

بقا در نطفه خفه نشود؟ همین که بعد از هشت ماه که از قیام ژینا می‌گذرد ما این جلسه را تشکیل می‌دهیم، که البته خودش باز جای امیدواری دارد و خیلی امیدبخش است، اما جای سوال دارد که چرا اینقدر طول کشیده. مسئله‌ی دیگری که در رابطه با همین چالشی که مسئله‌ی امنیت و مخفی‌کاری پیش روی ما می‌گذارد وجود دارد، این است که چگونه می‌شود شکلی از سازماندهی و ارتباط‌گیری دموکراتیک برقرار کرد. چون بالاخره کار مخفی نیازمند این است که بخشی از موارد به خاطر امنیت و بقا شفاف نباشد و در لفافه باشد ولی در عین حال چطور می‌شود به این مناسبات پنهان قدرت که سوار بر آن گره‌گاه‌های ستمی که دوستان اشاره کردند از جمله جنسیت و طبقه و ملیت و غیره و غیره می‌شود، دامن نزنند؟ چطور می‌شود که این فضای امنیتی بستری نشود برای رشد کردن یک هم‌چین سرطانی که تبدیل بشود به اقتدارگرایی و مناسبات غیردموکراتیک؟ مسئله‌ی دیگری هم که وجود دارد که البته شاید بی‌ربط باشد یا شاید هم ربط داشته باشد، این است که گروه‌هایی هستند که دارند فعالیت‌های رسانه‌ای انجام می‌دهند و گروه‌هایی هم هستند که به فعالیت مخفی روی آورده‌اند یا از اول هم غیرعلنی و مخفی کار می‌کردند، شاید این به نوعی به همان بحث اخلاق مربوط باشد که ما اگر میل به کار تشکیلاتی داریم نیازمند از خودگذشتگی و فروتنی هستیم در عین حفظ آن بلندپروازی سیاسی، که این ایجاب می‌کند که مثلن از چهره‌سازی‌های سلبریتی‌وار و مانند آن پرهیز کنیم و مقهور این فضا نشویم. از طرفی ما گروه‌هایی را داریم که رسانه دارند و کار رسانه‌ای می‌کنند و تا حدودی یک لایه‌هایی را دارند تقویت می‌کنند، این باعث می‌شود که این گروه‌ها بواسطه‌ی مخاطبانی که پیدا می‌کنند یک وزن سیاسی‌ای پیدا کنند. این به‌خودی‌خود امیدبخش و امیدوارکننده است اما مسئله این است که چکار کنیم که این وزن یافتن گروه‌هایی که دارند کار رسانه‌ای می‌کنند و مخاطب دارند تبدیل به مناسباتی نابرابر با گروه‌هایی که کار مخفی می‌کنند نشود و تبدیل به شکلی انحصارگرایی و اقتدارگرایی نشود؟

من از این مسئله گذر می‌کنم و می‌روم به بخشی که مربوط می‌شود به بدنه‌ی جامعه و بخشی از جامعه که وارد عرصه‌ی سیاسی و انقلابی شده. ما از دو جنبه با این مسئله روبرو هستیم، یکی بحث ترویج گفتمان و یکی بحث گسترش به معنای عضوگیری و رشد هسته‌ها و کمیته‌ها، ما یک سطح‌بندی از امکانات و منابعی که به لحاظ نیروهای انسانی با آن روبرو هستیم، کرده‌ایم. هم به لحاظ ترویج و هم به لحاظ گسترش ما در شرایط فعلی وقتی می‌خواهیم عضوی بگیریم به دلیل وضعیت امنیتی معمولن به فکر جذب نزدیکترین کسانی هستیم که می‌شناسیم و دقیقن به دلیل اعتماد و خطراتی که وجود دارد. و نزدیکترین افراد به ما چه کسانی هستند؟ نزدیکترین افراد به مایی که پیش‌تر در همان اتمسفر سیاسی‌ای که گفتم زیست می‌کردیم کسانی هستند که همه

فعال سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و کمابیش همدیگر را می‌شناسیم. بنابراین به هر حال اتفاقی که می‌افتد این است که یک‌سری افراد که همه کمابیش با پیشینه‌ی هم‌آشنایی دارند از گروهی به کمیته‌ای و از هسته‌ای به هسته‌ی دیگری می‌روند و این توهم ممکن است در ما به وجود بیاید که ما داریم افزایش پیدا می‌کنیم ولی صرفن افراد دارند جایگشت‌های مختلفی پیدا می‌کنند و همان افراد هستند در موقعیت‌های مختلف. با این‌که این هم خطرات خودش را دارد ولی نباید ما را دچار این توهم کند که ما داریم پایگاه اجتماعی خاصی پیدا می‌کنیم. حلقه‌ی دوم افرادی هستند که باز هم در شبکه‌ی روابط ما ولی دورتر هستند، می‌شود مثلن به کسانی که در محل تحصیل یا کار ما هستند اشاره کرد و فعالیت صنفی را در اینجا گنجانند. حلقه‌ی بعدی افرادی هستند که ما آنها را نمی‌شناسیم و ممکن است در خیابان با آنها مواجه شویم، این مواجهه‌ها مقطعی و گذرا است و ما هنوز برنامه‌ای برای جذب این افراد نداریم ولی باید استراتژی‌ای برای آن داشته باشیم. در نهایت افراد دیگری هستند که باز هم به ما دورتر هستند و هنوز سیاسی نشده‌اند ولی ذی‌نفع این انقلاب و دگرگونی‌ها هستند و باید استراتژی و تحلیل مشخصی داشت برای شناخت این گروه‌ها و چیدن راهبردها و تاکتیک‌هایی برای ترویج، آموزش و آگاه‌سازی. اگر بخواهم جمع‌بندی بکنم می‌توانم بگویم ما باید تحلیل درستی از مخاطب و هم‌پیمانان بالقوه‌ی خودمان داشته باشیم. ما ممکن است تحلیل بکنیم و مطالب زیادی بخوانیم اما الان چیزی که وجود دارد یک شکاف بسیار عمیقی بین تحلیل و استراتژی‌های عملی و سازماندهی ما است. این‌که ما نمی‌توانیم نسخه‌ی مشابهی را برای همه بپیچیم. اگر تشخیص می‌دهیم که زنان خانه‌دار نیروی انقلابی هستند، یا بی‌ثبات‌کاران نیروی انقلابی هستند، یا کارگران نیروی انقلابی هستند و غیره و غیره، هر کدام از اینها نیاز به شناخت دقیق رو در رو و استراتژی‌های خاص خود برای ارتباط‌گیری دارد.

مبارزان خیابان: من می‌خواستم در دو مورد صحبت کنم. یک این‌که علی‌رغم این‌که جنبش ژینا به یک سری جاهای خیلی خوبی رسیده اما در فضاهای عمومی با توجه به دستگیری‌های بی‌سر و تهی که می‌بینیم، معمولن اعتماد هم خیلی کم شده، یعنی اعتماد عمومی مردم نسبت به جذب خیلی کم شده است. اینجا باید یک‌سری تمهیداتی را در نظر بگیریم در جهت این‌که ما چطور می‌توانیم ارتباط موثر برقرار کنیم. در ضمن کسی بحثی در این ندارد که باید قطعن تشکیلاتی باشد، سازماندهی‌ای باشد، اما من امکانش را خیلی کم می‌بینم به این دلیل که بیشتر این تشکل‌هایی که الان هستند، تشکل‌هایی‌اند که از جنبش ژینا شروع شده‌اند. یکی از عزیزان به تجربه‌ی فداییان اشاره کرد اما به‌طور مشخص بیژن جزنی که می‌توانیم به نوعی موسس فداییان بدانیمش،

سالها در جبهه‌ی ملی و حزب توده کار کرد و یک سری تجربیاتی داشت که توانست سازماندهی‌ای انجام دهد که به نام «سازمان» اعلام موجودیت کند. اما فکر می‌کنم در این کمیته‌هایی که الان موجود هستند، مثلن مثل مبارزان خیابان نوعی، منظورم این نیست که شناختی نسبت به هم‌زمانم ندارم، ما فعلا در یکسری موضوعاتی به اشتراک رسیدیم اما سازمان در واقع یک سری هسته‌ی انقلابی است که تو بتوانی یک سری کارهای مشترک را با همدیگر درون آن انجام بدهی و علاوه بر این هم تدابیر امنیتی سازمان و هم رسانه‌اش و خیلی چیزهای دیگر وجود دارد که ما فعلا برای یک سازمان نداریم. علی‌رغم این که ما می‌دانیم که سازمان را باید با هم‌فکران تشکیل داد اما من بین گروه‌های چپ بیشتر محفل می‌بینم تا مشارکت. به‌طور مثال حتا جایی که جمع می‌شوند روی یک موضوع معین خاص هم صحبت نمی‌کنند. به این ترتیب ما فعالان زیادی داریم ولی بیشتر این فعالان، البته تا جایی که من می‌دانم، در روابط محفلی هستند و روابط مشارکتی نیست. در ضمن این تفکر مرکزگرایی به شدت دارد عمل می‌کند. یعنی تفکری که یک نفر به واسطه‌ی زندانی شدن یا رسانه‌ای شدن برجسته می‌شود و چپ‌ها هم دور او جمع می‌شوند. یعنی ما هنوز فکر نمی‌کنیم می‌توانیم لزومن با افرادی فعالیت نکنیم که سابقه‌ی زندان، دستگیری و شکنجه دارند و این چیزها باعث می‌شود که روابط ما به یک سری افراد دست‌چین شده تقلیل پیدا کند. بنابراین چیزی که برای تشکیلات به نظر من ضروری به نظر می‌رسد این است که باید تفکر مرکزگرایی زده شود. این تفکر مرکزگرایی در واقع همانی است که یک هسته، یک ایده و یک انسانی در وسط قرار می‌گیرد و بر اساس نقش او همه‌ی کارها را پیش می‌برند. من هیچ عجله‌ای برای تشکیل تشکیلات ندارم، البته از اسم تشکیلات هم نمی‌ترسم ولی احساس می‌کنم آن توانایی را فعلا باید تامین بکنیم. از طریق همین هسته‌های کوچک و از طریق همین ارتباطات محلی کوچکی که موجود هستند باید جمع‌بودگی را تمرین بکنیم، البته نه به آن صورت محفلی، تا برسیم به بحث سازمان. برای این که ما که فایده‌گرا نیستیم که بگوییم من الان برای چه دارم فعالیت می‌کنم و این فعالیت من باید به چه چیزی برسد و در چه زمانی باید برسد، ما الان به بهترین چیزی که باید برسیم این است که مسئله‌ی روز را تشخیص بدهیم، نیروهایی که هستند را پیدا کنیم و تفکر مرکزگرایی را کم‌رنگ کنیم تا بعد بتوانیم چنین تصمیماتی بگیریم.

کمیته انقلابی گیلان: من یک صحبت کوتاهی داشتم در رابطه با بحث دوستان از مبارزان خیابان، این که یک دل‌نگران‌هایی داشتند در رابطه با مرکزگرایی که ممکن است در یک تشکیلاتی چنین بشود و تشکل‌های چپ سوابق این‌طوری دارند یا در حال حاضر این‌طور هستند. می‌خواستم بگویم این دغدغه‌ها قابل احترام است

ولی من فکر می‌کنم که ما در مراحل قبل‌تر از آن قرار داریم. یعنی داریم تازه صحبت می‌کنیم آیا بر اساس این هم‌فکری‌ها و هم‌دلی‌ها، این هسته‌هایی که از دل این جنبش بیرون آمده و شکل گرفته‌اند می‌توانند گامی به سمت تشکلیابی بردارند؛ بعد اگر مشکلی پیش آمد، مشخص نمودهایی از مرکزگرایی یا برخورد از بالا دیده شد آدم می‌تواند به آن بپردازد. بنابراین می‌خواستم توجه بدهم که ما برویم روی آن چیزی که واقعن الان با آن روبرو هستیم. یکی دیگر از رفقای ما هم صحبتی دارد.

رفیق دیگری از کمیته انقلابی گیلان: من می‌خواستم در این فرصت روی یک نکاتی تاکید بکنم به‌عنوان این‌که حداقل صحبت‌های خودمان را مروری کرده باشیم. من اول می‌خواهم تشکر بکنم از رفقای «منجیق» که این امکان را فراهم کردند و این فرصت را به وجود آوردند. این امکان به نظر من، البته در حد خودش، خیلی می‌تواند موثر باشد. این ارتباطات در صورت ادامه می‌تواند خیلی مفید باشد و برای تأیید صحبت خودم این مثال را می‌زنم که صحبت‌های این جلسه نسبت به جلسه‌ی قبلی یک مقدار منسجم‌تر و یک مقدار نزدیک‌تر به هم بوده است. این نشان می‌دهد که این ارتباطات می‌تواند ما را به هم نزدیک کند و باید ادامه پیدا کند؛ نه فقط بین این تشکلهایی که الان در این جلسات هستند، بلکه در ابعاد وسیع‌تر، چون من خیلی تاکید دارم که یکی از بحث‌های مهم در جنبش الان ایجاد ارتباط و پیوند میان تشکلهای و در ابعاد گسترده‌تر بین تشکلهای محل کار، محلات و کارخانه‌ها و مراکز کار است که این نشست‌ها می‌تواند به‌عنوان جزء کوچکی از آن به این مهم کمک کند. اما پاسخ من به این سوال که چشم‌اندازهای مبارزاتی و امکاناتی که در مقابل ما به‌طور عام و کمیته‌ها به‌طور خاص قرارداد چیست؟ این است که به‌طور کلی ما باید در هر جایی که توده‌ها حضور دارند حضور فعال داشته باشیم، چه در مجامع خانوادگی، چه در جمع‌هایی که با آشنایان داریم، چه در محلات، چه در مجامع کارگری، چه در هر جایی که فرودستان و کارگران به‌عنوان مختلف حضور دارند ما باید آنجا حضور داشته باشیم، از آنها تاثیر بپذیریم و تلاش کنیم در حد توان خودمان اگر حرفی برای گفتن داریم تاثیر بگذاریم. این پاسخ مشخصی است به این مسئله که مبارزان چگونه هم به شکل فردی می‌توانند در جنبش تاثیر داشته باشند و هم‌چنین به شکل تشکیلاتی، هم تشکیلات مخفی، هم نیمه‌مخفی و هم به شکل علنی. هنر ما باید این باشد که با یک تلفیق و یک ارتباطی تلاش بکنیم هر کدام از این‌ها را در جای خودش ببریم و این‌ها را با هم قاطی نکنیم. مثلن یک فعال کارگری در کارخانه می‌تواند یک رهبر عملی طبقه‌ی کارگر باشد و با کارگران اقدام کند برای ذره ذره دنبال کردن حقوق آنها از جمله دستمزد و چیزهای دیگر، ولی در عین حال می‌تواند عضو فعال

یک سازمان، تشکیلات، یک محفل یا حزب باشد. این‌ها را نباید قاطی کرد و این هنری است که ما باید داشته باشیم. الان هم ما در خیابان و جاهای دیگر می‌توانیم حضور داشته باشیم و تسمه‌نقاله‌هایی را ایجاد کنیم، در محافل و مجامع کارگری، در محفل‌های مطالعاتی، در کوهنوردی، می‌توانیم تسمه‌نقاله‌هایی در جنوب شهر و در هر جایی که فرودستان و طبقه‌ی کارگر آنجا حضور دارند ایجاد کنیم. برای این‌که با مثالی منظوم را روشن کنم مثال کوچک اما مهمی بزنم. مثلن ما دوست‌هایی داریم که کارگر یا از طبقات فرودست جامعه هستند و وقتی مسابقه‌ی تاج و پرسپولیس است این‌ها خیلی هیجان‌زده می‌شوند و هر کدام طرف یکی از تیم‌ها هستند. یک عده برای این‌ها صحبت می‌کنند که این‌ها ابزارهایی است که سرمایه‌ی جهانی ایجاد کرده که اذهان مردم را منحرف کند. این البته حرف غلطی نیست و کاملن حرف درستی است ولی ما اگر بخواهیم هر جا می‌رسیم این‌طور اصولی با مردم صحبت نکنیم، ضمن این‌که اساسن حرف درستی می‌زنیم اما آنها فردا به بهانه‌های مختلف از ما دور می‌شوند. می‌خواهم بگویم ما باید با مردم زندگی نکنیم و در زندگی نزدیک با آنها هم به آنها یاد بدهیم و هم از آنها یاد بگیریم. نمی‌توانیم صرفن یک فرد اصولی‌ای باشیم بدون ارتباط با جامعه، بدون ارتباط با محافل و مجامع کارگران و توده‌ی مردم. ما باید هم فردی و هم با ایجاد تشکلهایی با خانواده‌های زندانیانی که این روزها در زندان هستند ارتباط بگیریم. باید با خانواده‌ی اعدام‌شده‌ها ارتباط بگیریم. باید حتمن در مراسم‌های مربوط به این افراد فعال باشیم. باید حتمن اگر اتفاقی در خیابان افتاد حضور داشته باشیم. این هم وظیفه‌ی ماست که به عنوان یک جمع و محفل در جنبش فعال باشیم و همان‌طور که دوستان مه‌آباد گفتند ما باید به عنوان کمونیست حتمن باید آدم‌های صادقی باشیم به این معنی که وقتی حرفی می‌زنیم حتمن آنجا باشیم، حضور داشته باشیم و پیگیری کنیم. و هم به عنوان این‌که اگر کاری از دست ما ساخته است، اگر در رابطه با تصحیح یک سری از عملکردهای غلط نظری داریم سعی کنیم تاثیرگذار باشیم. مثلن دوستان ما اتفاقی با تعدادی آشنا شده بودند که گروه تشکیل داده بودند و همه‌ی این‌ها چاقو داشتند و می‌گفتند ما بگردیم و افراد رژیم را بزنیم. بعد دوست ما با آنها صحبت کرده بود که با کشتن یک نفر ما چیزی را پیش نمی‌بریم، مردم و توده‌ی مردم هم دیگر از ما دوری می‌کنند و در مبارزات حضور پیدا نمی‌کنند و رژیم هم به حد کافی در این مورد تبلیغات می‌کند. البته من مخالف این نیستم که یک جایی هم از خودمان دفاع کنیم، حتمن باید این‌طور باشد ولی با این مثالی که زدم می‌خواستم روشن باشد که چطور ما باید شرکت نکنیم و سعی کنیم که توده‌های بیشتری را به خیابان بیاوریم. من خیلی تاکید دارم که در هر جایی که توده‌ها هستند شرکت کنیم، سعی کنیم با آنها زندگی کنیم و اگر حرفی برای گفتن داریم پیش ببریم.

کمیته جوانان انقلابی سرخ مهاباد: من ابتدا می‌خواهم دوباره روی همان اخلاق کمونیستی تاکید کنم. ما مسئولیت داریم تکلیف خودمان را با آدم‌هایی که خودشان را کمونیست می‌پندارند ولی اخلاق کمونیستی ندارند روشن کنیم. این رعایت اخلاق کمونیستی بحث عوام‌فریبی نیست. نمی‌خواهیم با مردم صادق نباشیم، بلکه بالفطره مشخصه‌ی یک کمونیست شریف بودن و صادق بودن است. شما هر چقدر هم از نظر تئوری و نظری قوی باشید و حتا در فعالیت میدانی قوی باشید، ولی اخلاق انقلابی نداشته باشید، صداقت نداشته باشید، پاک و بدون ریا نباشید کمونیست به حساب نمی‌آید. ما البته همه‌ی خط و خطوطی که وجود دارند، از حزب دموکرات کردستان تا مجاهدین تا بقیه‌ی احزاب ناسیونالیست و لیبرالیستی که وجود دارند را به رسمیت می‌شناسیم. درست است که آنها را رهایی‌بخش نمی‌دانیم و حتا مانع اصلی رهایی ملت‌ها، خلق‌ها و توده‌های تحت ستم هستند ولی وجود اینها را به رسمیت می‌شناسیم. فردا هم اگر شوراها تشکیل شوند ممکن است بخشی از اعضای این شوراها وابسته به یکی از این احزاب باشند و ما هیچ مشکلی با این موضوع نداریم. یک خاطره هم تعریف کنم. شبی که سیدکمال احمدپور کشته شد ما یک تعدادی بودیم که آنجا جمع شده بودیم و از پیکر جان‌باخته محافظت می‌کردیم، ما خودمان یک جمع کوچکی بودیم که آن جمع بزرگتر را نمی‌شناختیم ولی بین آنها بودیم. دیدیم که دارند در مورد کشتن بسیجی‌ها و جاش‌های محلی صحبت می‌کنند و ما گفتیم بیا باید به مسائل کلی‌تر و ریشه‌ای‌تر نگاه کنیم و همان جمع بزرگتر بعد از چهل دقیقه حرف زدن گفتند ما همراه شما هستیم و حاضریم با شما همراه باشیم. به نظرم اخلاق و صداقت کمونیستی بود که آنجا تاثیر گذاشت.

اگر بخواهم در مورد چشم‌اندازها هم صحبت کنم باید بگویم ما در حال حاضر دارای سازمان‌ها و احزاب سیاسی زیادی هستیم که به شدت دچار فرقه‌گرایی شده و از این جهت بالفعل تاثیر زیادی روی جنبش کمونیستی داخل کشور هم گذاشته‌اند. اگر ما به‌طور قاطع این را تثبیت نکنیم که ما به دنبال تشکیل یک تشکل سراسری برای رهبری انقلاب جاری در داخل کشور در شرایط انقلابی هستیم مطمئن باشید جنبش داخل کشور را دچار انشقاق و شکاف می‌کنند، چنان‌که همین الان هم این بلا را سر بخش‌هایی آورده‌اند. موضع ما باید مشخص باشد. ما باید بتوانیم حول یک آلترناتیو کنار هم جمع شویم. همین کمیته‌هایی که در حال حاضر وجود دارند، و نام آنها «کمیته» است یعنی که کمی بزرگتر از تشکل محله‌ای هستند، بنابراین اگر فردا یک تشکیلات سراسری ایجاد شود ما به عنوان بخش مهاباد آن حزب یا سازمان فعالیت خواهیم کرد. ما باید در این مورد موضع قاطع بگیریم. ما باید در برابر ایرانشهری‌ها و هم‌چنین ناسیونالیست‌هایی که در اردوگاه کار نفوذ کرده و به عنوان چپ یا کمونیست دارند فعالیت می‌کنند موضع قاطع بگیریم. یا در مورد چیزهایی مثل اتحاد جوانان محلات ایران که در مورد «خلیج

همیشه فارس» موضع می‌گیرد و پست می‌گذارد که این خلیج همیشه «فارس» می‌ماند و یا پان‌عرب‌یسم را محکوم می‌کند در حالی که از کنار جنبش ایران‌شهری راحت عبور می‌کند. یا در مورد مسائل جهانی، ما قبلن گفتیم که مسائل جهانی به نفع جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی در جریان است، یعنی همه‌چیز به نفع یک جنبش قوی کارگری است، از مسائل فرانسه تا مسائل زیست‌محیطی، نابرابری‌ها، صندوق مالی، صندوق بین‌المللی پول و تمام بحران‌هایی که سرمایه‌داری به وجود آورده باعث شده که ما بتوانیم از این فرصت استفاده کنیم برای ارتقای سطح آگاهی توده‌ها. مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی اهمیت ایران برای امپریالیسم از نظر ژئوپلیتیک است. ما می‌دانیم فرهنگ‌ها و ملت‌های متفاوتی در ایران وجود دارند، کشور یا فلات ایران تاریخی بلند دارد که به‌طور بالفعل روی کشورهای مجاور، ترکیه، عربستان، پاکستان، افغانستان، عراق و دیگر کشورهای همسایه تاثیرگذار است و هرگونه تغییر و تحولی در ایران باعث تاثیرگذاری در کشورهای اطراف و ملت‌های اطراف ایران می‌شود. به همین خاطر ما باید این را در نظر بگیریم که امپریالیسم جهانی با این سیستم پیچیده‌ی نئولیبرالیستی این را قبول نخواهد کرد که یک انقلاب پیشرو در ایران صورت بگیرد. ما باید اینجا چشم‌اندازها را در نظر بگیریم و ببینیم چه امکانات و چه چشم‌اندازهایی داریم. ما طیف‌های فاشیست و طیف‌های ناسیونالیست داریم، طیف‌های فرصت‌طلبی مانند مجاهدین خلق داریم و ما باید از الان به این فکر کنیم که فردا روز درگیری‌هایی که بین طیف راست مثلن بین سلطنت‌طلب‌ها و بین مجاهدین خلق به وجود خواهد آمد، باید دارای چه موضعی باشیم. ما باید از همین الان به‌صورت قاطع موضع خودمان را مشخص کنیم. من از همه‌ی رفقا می‌خواهم که بیشتر به این جلسات ادامه بدهیم. لزومن هم نیاز نیست هر جلسه به یک موضوع پرداخته بشود، اجازه بدهید ما بیشتر با همدیگر و با نگرش‌های همدیگر آشنا بشویم و بیشتر از همدیگر یاد بگیریم که باعث رشد ما بشود. چون حقیقت ما جد اندر جد مارکسیست نبوده‌ایم. در سال‌های اخیر مارکسیست شدیم و به این تفکر گرایش پیدا کردیم پس نیاز داریم که بیشتر رشد کنیم و بیشتر یاد بگیریم تا بنا به شرایطی که پیش می‌آید بتوانیم نوع مبارزه را انتخاب کنیم. ما پیشگویی هم نمی‌کنیم اما مسائل را تحلیل و پیش‌بینی می‌کنیم و بنا بر شرایطی که در آن هستیم و خواهیم بود نوع مبارزه و نوع اقدام بعدی را مشخص می‌کنیم.

مبارزان خیابان: من ابتدا روشن کنم که منظور ما از مرکزگرایی ضرورتن مرکز به معنای مکان نیست، مرکزگرایی در واقع تفکری است که متاسفانه به موازات پیدایش دولت و روال تمرکز قدرت در تاریخ صد سال گذشته می‌بینیم در تمام جریان‌ها هم شکل می‌گیرد. این‌که رسانه برای یک قشر خاص باشد، زبان برای یک قشر خاصی باشد تا

ستم‌های دیگری که می‌شود، به طبیعت یا به صورت فردی و جمعی حمله و سرکوب می‌کنند. منظور من این بود که برای این‌که ما بتوانیم در آینده سازمان مؤثری داشته باشیم لازم است که با تمام این تشکلهای موجود بتوانیم این تمرین را انجام بدهیم که این مرکزگرایی را کم کنیم. همه چیز که خیابان نیست، یعنی در عین حالی که همه چیز از خیابان شروع می‌شود ولی تمرین روزمره‌ای که ما داریم همین تمرین کم کردن تفکر مرکزگرایی است که به نظر من آفت هر جمعی است. یکی دیگر از رفقا در مورد زنان خانه‌دار صحبت کردند که برای ما چه پتانسیلهایی را می‌تواند فعال کند و به درستی به تعاونی اشاره کردند، ولی پتانسیلهای دیگری هم وجود دارد. البته من این را مخصوص زنان نمی‌دانم و فکر نمی‌کنم وظیفه‌ی ابدی و ازلی زنان است ولی مثلن رفیقی که توان آواز خواندن دارد می‌تواند به عنوان یک شیوه‌ی مبارزه آن آواز را بیرون بدهد. یعنی من معتقد هستم هر چه راهکارهای مبارزه را بتوانیم با این تفاوت و پیچیدگی تکثیر بکنیم، روش‌های بسیار متفاوت مبارزه را تکثیر کنیم شانس موفقیت بیشتری داریم. یعنی بتوانیم از پتانسیلهای کسی هم که در خانه محبوس شده استفاده بکنیم، چنان‌که زنانی در جنبش ژینا بودند که این‌ها اجازه‌ی بیرون آمدن نداشتند ولی نام شهدای قیام را گلدوزی می‌کردند و ما این‌ها را برای شان پخش می‌کردیم. یعنی فعال کردن کسانی که به هر دلیلی چه سرکوب از طرف همسر بوده و یا این‌که برای بیرون آمدن وقت ندارند چون از قشر کارگر هستند و باید عده‌ی زیادی را در خانه باید از لحاظ خدمات خانه‌داری تامین بکند. مثلن در مهاباد دیدیم موقع قیام زنانی بودند که آشپزی می‌کردند چون این‌ها تنها مهارت‌ها و تنها فرصت‌هایی که برای یادگیری داشته‌اند یادگیری آشپزی یا مثلن گلدوزی بوده است. زمانی که ما در خیابان‌ها و پارک‌ها یا در هر جای دیگری با این‌ها ارتباط می‌گیریم باید بدانیم زمانی که می‌گوییم هر کسی بر مبنای علایق و سلیقه‌ی که دارد به معنای این نیست که کسی که علایق بورژوازی را دارد یا می‌خواهد هم‌رنگ طبقات بالا شود را هم باید در نظر بگیریم، نه، منظورم این است که هر کسی علاقه‌های فرهنگی، هنری و ورزشی خاصی دارد و با توجه به ارتباطی که بین کمیته‌ها دارد شکل می‌گیرد، کمیته‌ها می‌توانند در این زمینه تقسیم مسئولیت کنند. فرض بگیریم کسی اصلن علاقه به فعالیت سیاسی ندارد و می‌خواهد مثلن رقص یاد بگیرد، با توجه به این‌که هر علاقه‌ای در این حکومت به بن‌بست می‌خورد ما دقیقن از همان علاقه به عنوان چیزی برای فعال کردن این پتانسیل می‌توانیم استفاده کنیم. چون دیکتاتوری بیشترین کاری که در آن در طول این سال‌ها موفق بوده بستن امکان‌های رشد هر انسان و هر علاقه‌ای که داشته، بوده است. شاید بگوییم که این کمی فردی است ولی این شکلی نیست مثلن بخشی از نوجوانان را ما به داستان‌نویسان یا موزیسین‌ها وصل کردیم، رفقای هم بودند که می‌گفتند شما اینها را در ستیز با ساختار قرار نمی‌دهید در صورتی که زمانی

که این روی علاقه‌ی خودش دست گذاشته باشد به مرور زمان متوجه می‌شود که حکومت مانعی برای رسیدن او به علاقه‌اش است. چنان‌که در خیابان هم دیدیم گروه‌های مختلفی به خیابان آمده بودند، از مدل‌ها تا داستان‌نویس‌ها و تمام گروه‌ها، این جنبش دستاورد عمده‌ای که داشت این بود که متکثر بود، ما از هر گروهی اینجا دیدیم و این خیلی به ما توان می‌دهد برای این‌که ما بتوانیم یک سازماندهی کوچکی انجام بدهیم تا بتوانیم به آن سازمان کلان برسیم. فقط و فقط ما می‌توانیم روی پتانسیل‌های عمومی‌ای که وجود داشتند دست بگذاریم و این‌که این پتانسیل‌ها را چطور تقویت کنیم. حتی در جایی که می‌بینیم امکان‌ش نیست، یعنی درها همه بسته هستند، باز هم آنجا تلاش کنیم روزنه‌ای ایجاد شود که ما بتوانیم از آن استفاده کنیم. یا نمونه‌ی دانش‌آموزان انقلابی‌ای که هر کدام از آنها می‌توانند در مسیر خاص استعدادی که دارند به انقلاب و پیشبرد انقلاب کمک کنند. ما فقط نمی‌خواهیم شعارنویسی کنیم یا در خیابان داد بزنیم. این را خیلی‌ها می‌توانند انجام بدهند، مهم این است که راهکارهای جمعی و فردی را تقویت کنیم. درست است که زمان می‌برد و شاید کمی خسته‌کننده باشد ولی پاسخ این‌ها را نهایتاً در خیابان به خوبی خواهیم دید.

هسته جوانان انقلابی زاهدان: وقتی صحبت بر سر آترناتیو است و این‌که چه آترناتیوی می‌تواند وجود داشته باشد باید بگوییم تمام گروه‌های چپ، از گذشته تا به حال بر سر اداره‌ی شورایی بحث دارند. خب اداره‌ی شورایی چطور باید باشد؟ اولن این را باید بگوییم که اداره‌ی شورایی را چه کسانی می‌خواهند انجام بدهند. اداره‌ی شورایی یعنی این‌که در تمام بخش‌های یک جامعه شوراها تصمیم‌گیرنده و اداره‌کننده‌ی آن جامعه باشند. بنابراین وقتی در این مورد حرف می‌زنیم که این شوراها را چه کسانی تشکیل می‌دهند باز برمی‌گردیم به نقطه‌ی تشکیل‌یابی و سازماندهی. ما تا به این نقطه نرسیم و سازماندهی انجام ندهیم نمی‌توانیم به آترناتیو خودمان، که آترناتیو چپ و اداره‌ی شورایی است برسیم. همه‌جا صحبت می‌شود که باید سازماندهی کنیم اما هیچ‌وقت گفته نمی‌شود که چطور این کار را می‌شود انجام داد و آموزش لازم در این خصوص داده نشده است. پس مسئله‌ی اصلی در مورد تشکیل‌یابی این است که چطور و به چه شکل این کار را انجام بدهیم. ما راجع به لایه‌های فعالیت متشکل حرف زدیم، این‌که برخی از این لایه‌ها باید تمان مخفی باشد، برخی نیمه‌علنی و برخی علنی باشد، اما چه شکلی باید به این برسیم، هیچ‌وقت راجع به این صحبت نکردیم.

کمیته جواد نظری فتح‌آبادی: من می‌خواستم در این خصوص صحبت کنم که ما می‌توانیم یک جمع‌بندی‌هایی

از بحث‌هایمان داشته باشیم. من هم مثل رفقای گیلان فکر می‌کنم که در این جلسه به دلیل این که جنس پرسش‌ها پراتیک‌تر است، نزدیکی بیشتری هم بین ما حاصل شده، بنابراین فکر می‌کنم بهتر است نگاهی بکنیم به این که به نظر می‌رسد در چه خط و خطوطی مخرج مشترکی بین ما وجود دارد. من فکر می‌کنم ما در خصوص باور داشتن به وجود چهار ستم و یک آلترناتیو با همدیگر تا اندازه‌ای مشترک هستیم. باور داشتن به ستم طبقاتی، ستم جنسیتی، ستم ملی و ستم زیست‌محیطی در کنار باور داشتن به آلترناتیو اداره‌ی شورایی. البته بحث‌هایی هم کردیم در خصوص پیچیدگی مسئله‌ی تحلیل طبقاتی یا در مورد اداره‌ی شورایی که همین الان رفقای زاهدان مطرح کردند، این‌ها کارهایی است که باید همت بگذاریم و در جریان گفتگوهای آتی هرچه بیشتر دلالت‌های معنایی مد نظر خودمان را از این چهار ستم و این آلترناتیو روشن بکنیم. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که متفق‌القول اکثر رفقا براین باور هستند که ضرورت دارد ما بتوانیم ارتباطات محلی نفر به نفر بگیریم به میانجی کنش‌هایی مثل صندوق‌سازی، حلقه‌های مطالعاتی، سوادآموزی و بسیاری دیگر از این جنس فعالیت‌ها که سابقه‌ی زیادی هم در جنبش چپ ایران دارد و از طریق آن بعضی کادرسازی‌های بسیار خوبی اتفاق افتاده و می‌افتد. نکته‌ی دیگر این است که همه ما باور داریم ضرورت دارد به سمت کار تشکیلاتی گسترده‌تر حرکت کنیم، به سمت خلق یک سازمان گسترده‌تر ماحصل گره خوردن این هسته‌ها و کمیته‌ها با همدیگر حرکت کنیم، به نظر من این موضوعی می‌تواند باشد که برای جلسه‌ی آینده در مورد ابعاد و وجوه آن بیشتر صحبت بکنیم البته که در جریان این گفتگوها نکته‌هایی را مطرح می‌کنیم اما ضرورت دارد در مورد دلالت‌های معنایی مد نظرمان از کار مخفی بیشتر با هم صحبت بکنیم. همین نکاتی که رفقای دیگر هم گفتند مثل این که چه نوع از فعالیت‌هایی را کدام دسته از رفقا علنی در پیش بگیرند، کدام دسته از فعالیت‌ها باید نیمه‌علنی باشد و کدام دسته را باید مخفی پیش ببریم و یا اکت‌هایی را با هم تمرین بکنیم و ببینیم در عرصه‌ی کار عملی چطور می‌توانیم هرچه بیشتر با همدیگر گره بخوریم. نکته‌ی دیگری که در مورد آن می‌توانیم با هم بیشتر صحبت بکنیم این است که چطور بتوانیم در عرصه‌ی کار تئوریک انقلابی، در بطن این شرایطی که متاثر از قیام است، حضور پررنگ‌تری داشته باشیم و بتوانیم معنای تئوری انقلابی را در کنار عمل انقلابی برای نیروهایی که تشنه هستند هرچه بیشتر مطرح بکنیم. در این فضا به جمع‌بندی‌های جدیدی حول همین مسائل مربوط به چهار ستم و ایده‌ی آلترناتیو احتیاج است و ما که در داخل هستیم و در دل این قیام‌ها و در بستر همین خطرها داریم فعالیت سیاسی می‌کنیم هستیم که باید بتوانیم این جمع‌بندی‌ها را به دست بدهیم و این جزوه‌ها را تدوین کنیم. گفتگوهای درونی بکنیم و این گفتگوهای درونی را تبدیل بکنیم به خروجی‌های مکتوب تاثیرگذار برای نیروهای متعددی که تشنه هستند. من قبلن اشاره کردم به

این که متونی در تاریخ جنبش کمونیستی بودند که فرم و جنس جمع‌بندی داشتند، ما باید به این سمت حرکت کنیم و مطمئن باشیم اگر به این سمت حرکت کنیم حتمن خیل نیروهای علاقمند و مستعد هستند که احتمالاً به سمت ما بیایند و کشیده بشوند. همان‌طور که ما به میانجی رفقای منجیق همدیگر را پیدا کردیم و داریم با هم گفتگوهایی را ترتیب می‌دهیم، به همین قیاس فکر بکنید اگر ما بتوانیم با دست به دست هم دادن متونی تاثیرگذار و تحلیلی را در ارتباط با شرایط کنونی منتشر بکنیم چه اقبال‌هایی به طرف ما می‌آید و اگر فرصت این را داشته باشیم این متون را به زبان‌های عربی و انگلیسی ترجمه کنیم به این واسطه چه ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی‌ای خواهیم گرفت و از این نظر دارای وزن سیاسی‌ای می‌شویم که بتوانیم در آینده‌ی مناسبات انقلابی نقش‌آفرینی بکنیم.

کمیته انقلابی گیلان: من می‌خواستم چند نکته را در مورد چشم‌انداز و چند نکته را در مورد بحث‌هایی که صورت گرفت مطرح کنم. یک نکته در مورد چشم‌اندازی که در پیش روی ما است اگر جنبش کارگری رشد کند، که البته ما شاهد رشد جنبش کارگری هم هستیم، در این صورت تلفیق جنبش عمومی اعتراضی‌ای که وجود داشت با این جنبش کارگری می‌تواند چشم‌اندازهای وسیعی را در مقابل جنبش بگشاید و مسئله‌ی آزادی‌های فردی را به آزادی‌های اجتماعی ارتقا بدهد، چون جنبش کارگری با خودش مطالبات اجتماعی را می‌آورد و خواهان آزادی‌های اجتماعی مثل تشکلیابی، حق اعتصاب و غیره است. در مورد امکاناتی که پیش روی ما است، البته دوستان همه اشاره کردند، مسئله‌ی صندوق‌ها، یا دقیق‌تر صندوق‌های اعتصاب و دیگر اشکال اتحاد عمل روی موضوع‌های مشترک را می‌توان در دستور کار گذاشت. امکان دارد همه‌ی کمیته‌ها بر سر همه مسائل و جزئیات توافق نظر نداشته باشند ولی بر سر بعضی مسائل، که یک نمونه‌اش مسئله‌ی اعدام است، می‌توانند اتحاد عمل داشته باشند. به‌طور خلاصه تاکید بیشتر به هم‌چین وجه اشتراک‌هایی، ایجاد کمپین‌های مشترکی روی هم‌چین مواردی و ارتباط مناطق مختلف با هم، ایجاد کمیته‌های پشتیبانی در این فرصت تنفسی که دوستان به آن اشاره کرد و حمایت از جنبشی که ما پیش‌بینی می‌کنیم دوباره در سطح وسیع‌تری به راه خواهد افتاد. یک نکته‌ی دیگر هم این که معنای تلفیق کار علنی و مخفی تقسیم افراد به افراد علنی و نیمه‌علنی و مخفی نیست. البته حتمن رفقا هم منظورشان این نبود، بلکه منظور ایجاد روابطی در سطوح مختلف است. یعنی افراد می‌توانند در صورت لزوم در هر سه نوع رابطه حضور داشته باشند. در جایی فعالیت علنی داشته باشند، جایی نیمه‌علنی و در جای دیگر مخفی. بیشتر تاکید روی رابطه است تا افراد. یک نکته‌ی دیگر هم، که البته در نشست بعد بیشتر به آن خواهیم

پرداخت، در رابطه با چشم‌اندازهایی که در پیش روست و آلترناتیو‌هایی که مطرح است، همان‌طور که رفقا گفتند واقعیت این است که احتمال دارد آلترناتیو راست به قدرت برسد. منتها مسئله صفر و یک نیست، بلکه هر تلاشی موقعیت کارگران، زحمتکشان و عموم مردم را بهتر می‌کند یعنی حتی اگر این چشم‌انداز وجود نداشته باشد که قدرت سیاسی به دست مردم و زحمتکشان بیفتد، همه‌ی این تلاش‌ها، چه تلاش‌های تئوریک و چه تلاش‌هایی برای سازماندهی، مطمئنن جایگاه مردم و زحمتکشان را برای گام‌های بعدی، حتا اگر قدرت سیاسی به دست راست بیفتد، محکم‌تر خواهد کرد.

منجنيق: من خیلی کوتاه در ادامه‌ی صحبت رفقای کمیته‌ی جواد نظری فتح‌آبادی که پیشنهاد دادند در جلسه‌ی بعد در مورد مسئله‌ی سازمان صحبت بکنیم بگویم که در محورهایی که مطرح شده مسئله‌ی سازمان به‌طور مشخص محور چهارم است که روی مسئله‌ی سازمان متمرکز می‌شود ولی در عین‌حال وقتی که ما پرسش‌ها را می‌خوانیم و به آنها فکر می‌کنیم می‌بینیم که در هر کدام از این پرسش‌ها مسئله‌ی سازمان و مسئله‌ی تشکیلات خودش را به بحث‌ها تحمیل می‌کند. یعنی ما چه در مورد چشم‌اندازهای مبارزات حرف بزنیم و چه در مورد رویارویی با خطر قدرت‌گیری آلترناتیوهای ارتجاعی و چه در مورد آلترناتیو ایجابی‌ای که می‌تواند به قدرت رسیدن آلترناتیوهای ارتجاعی را سد بکند، در هر کدام از این‌ها با مسئله‌ی سازماندهی در معنای عام آن یعنی مسئله‌ی مبارزه‌ی سازمان‌یافته و تشکل‌یافته روبرو هستیم و این‌ها به ما اجازه می‌دهد که بحثمان را تدقیق بکنیم و درک خودمان را از مسئله‌ی سازمان‌یابی و درکمان را از مسئله‌ی ضرورت سازمان از منظر یک‌سری بحث‌های انضمامی‌ای که با آنها روبرو هستیم تدقیق بکنیم تا در سوال چهارم برای ما تبدیل شود به شکلی از برآیند این بحث‌های متفاوتی که حول مضامین مشخص شکل گرفته که بعد بتوانیم پای بحث سازمان را روی زمین بگذاریم. به همین دلیل پیشنهاد من این بود که از منظر تعریف استراتژی به سمت بحث سازمان و به سمت نگاهی که به مسئله‌ی سازمان فراگیرتر داریم حرکت بکنیم چون در عین این‌که در بحث‌ها توافق جمعی‌ای از طرف تمام رفقا در مورد اصل ضرورت سازمان‌یابی و اصل ضرورت حرکت به آن سمت وجود دارد، در عین‌حال افتراق نظرها یا زوایای مختلفی هم در مورد چگونگی عملی شدن این امر وجود دارد و باید در مورد این زوایای مختلف بحث کرد.

تاریخ برگزاری نشست: خرداد ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: تیر ۱۴۰۲ | نسخه‌ی ورد

منڙپوڻ
Manjanigh

